



نگاہے به تکوین و شکل گیری  
جنبش کارگری - کمونیستے در ایران  
و خسارہ کوثری





# **نگاهی به تکوین و شکل‌گیری جنبش کارگری - کمونیستی در ایران**

**رخساره کوثری**



**نگاهی به تکوین و شکل‌گیری جنبش**

**کارگری-کمونیستی در ایران**

**نویسنده: رخساره کوثری**

طراحی جلد و صفحه‌بندی: سینا اعتمادی



**انتشارات پروسه**

**[www.processgroup.org](http://www.processgroup.org)**

**۱۳۹۳**

# فهرست

۷	مقدمه
۱۵	مهاجرت کارگران
۱۶	مشارکت و تجربه‌ی کارگران در مبارزه‌ی طبقاتی
۲۹	تأثیر تحولات انقلابی در روسیه
۴۹	فرقه‌ی عدالت (حزب کمونیست ایران)
۵۶	اول ماه مه روز جهانی کارگر

## مقدمه

جنبش کارگری و کمونیستی ایران، راهی دراز و پرمشقت پیموده است. این جنبش در دوره‌ی پادشاهان قاجاریه و سال‌های پایانی این سلسله بود که آغاز به شکل‌گیری کرد. زین‌العابدین مراغه‌ای در کتاب خود «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ مراغه‌ای» به وضعیتی از سال‌های سرکوب، زورگوئی و بی‌حقوقی زیر سلطه‌ی شاهان قاجاریه و سال‌های منتهی به این دوره اشاره‌ای دارد: «در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بی‌چاره‌گان چه کنند. بعضی از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگلربیگی، داروغه و کدخدا. این ناکسان در هرکس بو می‌برند که پنج شاهی پول دارد به هزارگونه بر او می‌تازند. به یکی می‌گویند که برادرت سرباز بود از فوج گریخته، به دیگری می‌آویزند که پسرعمویت چندی قبل شراب خورده، و... حتا همسایه را در عوض گناه ناکرده‌ی همسایه گرفته حبس و جریمه می‌کنند».

به دنبال سرکوب و بی‌حقوقی و سال‌ها آواره‌گی و تحقیر و تبعید ناخواسته، توده‌های فقیر و زحمت‌کش شهری و روستایی، در مراکز پرجمعیت با کوله‌باری از آگاهی و تجربه، وارد مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی سیاسی، مبارزه‌ی سوسیال دموکراسی خلقی و تا مبارزه‌ی اتحادیه‌ای و صنفی پیش می‌روند و سرانجام با اطمینان و اراده گام در راه مبارزه‌ی حزبی سازمان یافته می‌گذارند.

عبدالله‌یف نویسنده و تاریخ‌نگار، طبقه‌ی کارگر ایران را دارای دو منشا اجتماعی می‌داند: یکی جمعیت عمدتاً دهقانی و روستایی و دیگری جمعیت دست‌ورز شهری. او در مقاله‌ی طبقه‌ی کارگر ایران (۱۹۱۴-۱۸۸۰) می‌نویسد: «در برخی منابع و آثار ادبی، مآخذ مستقیم بی‌شماری مبنی بر این حقیقت یافت می‌شود که دهقانان منبع اصلی پیدایی کارگران ایرانی بودند. تاریخ تأسیس انحصار نفتی بریتانیا در جنوب حکایت‌گر آن است که استقرار و افزایش جمعیت چادرنشین این منطقه و نیز برخی دیگر از مناطق داخلی، منبع اصلی پیدایش طبقه‌ی مزدبگیر و کارگر در صنعت نفت بوده‌اند. تقریباً در سال ۱۹۰۳ یعنی به هنگام مراحل آغازین عملیات حفاری، کنسول روسیه در کرمانشاه چنین گزارش داد: «خاک‌برداری و دیگر کارهای مشابهی آن که نیازی به مهارت ندارد به وسیله‌ی رعیت عزیز خان بادلیان رئیس سوار نظامی که عهده‌دار حفاظت از اردوگاه بود انجام می‌شود.» عبدالله‌یف در همین مقاله و در ادامه‌ی آن اشاره به منبع دوم پیدایی طبقه‌ی کارگر ایران دارد و می‌نویسد: «دومین منبع پیدایی طبقه‌ی کارگر دست‌ورزان بودند که بخش قابل توجهی از مجموع کارگران را شامل می‌شدند. به خاطر نفوذ رو به افزایش کالاهای



خارجی در بازارهای ایران، حرفه‌های بومی قادر به مقابله با اعمال نفوذهای ویران‌گر و سلطه‌ی سرمایه‌ی خارجی در کشور نبود. در نتیجه تولید منسوجات گوناگون پنبه‌ای و ابریشمی و پشمی به خاطر عدم توانایی در رقابت کالاهای خارجی رو به زوال نهاد و فقط بعضی از رشته‌های خاصی چون قالی‌بافی، تولید تریاک و غیره که مورد علاقه‌ی سرمایه‌ی خارجی بود از خطر رقابت مصون ماند. نتیجه‌ی غایی چنین رقابتی آن شد که هزاران دست‌ورز را به صورت زحمت‌کشان آواره‌ی خیابان‌ها کرد. البته تعداد آن‌ها نسبت به دهقانان کم‌تر بود زیرا دهقانان ۷۵٪ تا ۸۰٪ جمعیت را در بر می‌گرفتند و گذشته از این، نوع روابط حاکم بر روستا به گونه‌ای بود که با روابط نوع شهری تفاوت کاملاً بارزی داشت و دلیل‌اش هم این بود که روند وابسته‌گی به زمین با سرعت بیشتری انجام می‌یافت. منبع دیگر تامین طبقه‌ی کارگر، توده‌های فقیر شهری بود که بخش مهمی از جمعیت شهرنشین را تشکیل می‌دادند. سفرنامه‌های سیاحان حکایت از آن دارد که خیابان‌ها و بازارهای شهرهای ایران به ویژه مراکز بزرگ تجاری، مرکز ثقل ازدحام گروه‌های بی‌نوا و بی‌کار می‌باشد که حاضر به فروش نیروی کار خود به بهای لقمه نانی هستند. قراین نشان دهنده‌ی این واقعیت‌اند که در دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما شرایط مساعدی جهت تولد و شکوفایی یک طبقه‌ی کارگر در ایران فراهم شده است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> طبقه‌ی کارگر ایران (۱۹۱۴-۱۸۸۰) نوشته‌ی عبدالله‌یف ترجمه‌ی ج.ا. دانائی مندرج در نشریه دانش‌جویان مدرسه‌ی عالی مدیریت گیلان "لاهیجان" شماره‌ی ۹

احمد اشرف و علی بنوعزیزی در کتاب تحقیقی مشترک خود با نام "طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران" در ارتباط با پروسه‌ی آغاز شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر ایران تعریفی نزدیک به همین مضمون دارند و در صفحه‌ی ۶۵ کتاب خود می‌نویسند: "طبقه‌ی کارگر صنعتی نوپا: تا نیمه‌ی دوم قرن ۱۳ هجری (۱۹ میلادی) بیش‌تر کارگران ایران در بخش کشاورزی، صنایع دستی سنتی، خدمات و... به عنوان کارگران غیر ماهر استخدام می‌شدند. در واپسین دهه‌های قرن ۱۳ هجری (۱۹ میلادی)، و نخستین دهه‌های قرن ۱۴ هجری (۲۰ میلادی)، طبقه‌ی کارگر صنعتی جدید شکل گرفت، این کارگران از بین دهقانان فقر زده، مردمان اسکان‌یافته و نیمه اسکان‌یافته‌ی ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر برآمدند که بازار محصولات خود را در برابر کالاهای خارجی از دست داده بودند."<sup>۲</sup>

روند جامعه‌ی سنتی آن روز ایران، زمانی راه فروپاشی و اضمحلال را در پیش گرفت، که ایران عملاً میان دو قدرت بزرگ در آن دوره زیر فشار قرار داشت: بریتانیا در شرق و شمال شرقی در حالی که هندوستان را سال‌ها پیش ضمیمه‌ی امپراتوری خود نموده بود، برای تأمین امنیت در این نقطه در تلاش بود تا ایران را تبدیل به مکانی نماید که از طریق آن بهتر و آسوده‌تر از حیات خود در هندوستان حراست نماید. روسیه در شمال و شمال غربی ایران، پیش‌تر راه دست‌اندازی به خاک ایران

---

<sup>۲</sup> طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنوعزیزی - ترجمه‌ی سهیلا ترابی فارسانی

را شروع کرده بود و طی دو جنگ بخشی از سرزمین‌های نسبتاً آباد ایران را به خاک خود ملحق کرده بود. این دو نیرو نه تنها ایران، بلکه تقسیم ترکیه را نیز در برنامه و سیاست‌گذاری‌های مشترک خود داشتند. ایران تحت حکومت قاجاریه علی‌رغم ثبات و پایداری نسبی خود در دو قرن اخیر وضع اسفباری داشت. حاکمیت در اداره‌ی امور مملکت و ایجاد یک رابطه‌ی حداقل اجتماعی قراردادی میان مردم بسیار ناتوان بود. سرکوب، استثمار، فساد و زورگویی، بی حقوقی و بیماری‌های مسری، فقر و فلاکت روز افزون، هزینه‌های گران‌عیاشی‌ها و مسافرت‌های پادشاهان قاجار، همه‌ی این‌ها و بیش‌تر موجب می‌شد تا ایران در مسیر انتقال از یک جامعه‌ی سنتی و بسته و بی‌حقوق به جامعه‌ی امروزی راه دردناکی را در پیش گیرد. دنیای غرب با آشنایی نسبت به وضعیت حکومت و جامعه‌ی آن روز، برای دستیابی به منابع و منافع خود در ایران به طور گسترده‌تری به برقراری رابطه و اعمال نفوذ می‌پرداخت. جامعه‌ی ایران زیر سلطه‌ی شاهان قاجار راه انحطاط را در پیش گرفت. به نقل از آغامحمدخان قاجار سر سلسله و نخبه‌ی شاهان قاجار آورده‌اند که گفته بود: "رعیت چون آسوده گردد در فکر عزل رئیس و ضابط افتد... این گروه فرومایه را باید به خویش مشغول کردن که از رعیتی و گرفتاری فارغ نگردد و الا کار زراعت و فلاحت نقصان یابد و توفیر در غله و حاصل ضعیف شود و قحط پدیدار آید و لشکری از کار بیفتد و فسادهای عظیم روی دهد. ارباب فلاحت باید چنان باشد که ده خانه را یک دیگ نباشد تا به جهت طبخ‌اش یک روز به عطالت و انتظار به سر برند و الا رعیتی نکنند و نقصان در ملک روی دهد...." (سیاستی که هم امروز هم

توسط حاکمان جمهوری اسلامی نسبت به توده‌های تحت ستم ایران به کار گرفته و به عینه مشاهده می‌شود، برنامه‌ریزان و سردمداران حاکمیت اسلامی به شدت مراقب هستند تا طبقه‌ی کارگر و توده‌های بی‌چیز در فقر و محرومیت نگه داشته شوند و نگذارند یک شب آسوده سر بر بالین بگذارند و قطره‌ای آب زیر پوست مردم فرودست و اقشار پائین جامعه بدود. تمام عقب‌مانده‌گی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - ساختاری ایران در این مرحله از تاریخ تنها به دلیل فشار نیروهای روسیه و انگلستان نبود، بل که ریشه‌ی آن در نگاه یکی از مهم‌ترین پادشاهان قاجاریه نسبت به مملکت‌داری و رعیت‌پروری یافتنی بود. در شرایطی که قدرت‌های بزرگ خارجی با دخالت‌های اقتصادی - سیاسی و صادرات محصولات تولیدی صنایع خود، جلوی رشد و توسعه‌ی صنایع داخلی و تولیدات را گرفته بودند، کارگاه‌ها، صنایع دستی و کارخانه‌های سنتی ایران به علت عدم رقابت با کالاهای وارداتی خارجی، ورشکسته شده بودند. کارگران و توده‌های فقیر شهری و خیل روستایی بی‌کار و سرگردان شده، زیر بار فشار مالیات‌های دولت و حکام محلی از پا می‌افتادند و به ناچار رهسپار روسیه و کشورهای دیگر می‌شدند. در واقع کارگران مهاجر ایرانی به مثابه‌ی جنگ‌زده‌گان و غارت‌شده‌گان از جان‌رسته وارد سرزمین‌های روسیه می‌شدند. ژنده‌پوشانی پریشان و بی‌نوا تر از کارگران تمام ملیت‌های دیگر در منطقه. القاب کارگر ایرانی از جمله "هم‌شهری"، نه آن‌طور که برای ما مفهوم است، بلکه با باری از تحقیر و سرزنش ناشی از خودبزرگ‌بینی شوونیستی به کارگر فلک‌زده و آواره‌ی ایرانی داده می‌شد. حکومت و جامعه‌ی ایران در شرایط انحطاط اجتماعی -

اقتصادی و گسیخته‌گی، و در حالی غیر عادی و زیر فشارِ دو قدرتِ بزرگ، وارد مرحله‌ی گذار شده و طبقه‌ی کارگرِ ایران پروسه‌ی شکل‌گیریِ خود را در این دوره‌ی دردناک آغاز کرد.

«ادغامِ ایران در اقتصادِ نوظهورِ جهانی در دهه‌های نخستینِ قرنِ ۱۴ هجری (دهه‌های پایانی قرن ۱۹ میلادی) موجبِ تغییراتِ مهمی در ساختارِ اجتماعیِ کشور شد. اقتصاد از شیوه‌ی پیش‌تجاری و نظامِ مبادله‌ی چندپاره که در آن بیش‌تر تولید برای تامینِ نیازهای ضروری بود، به اقتصادِ بازار تبدیل گردید و مقدارِ کمی تجارتِ خارجی نیز انجام می‌شد. تجاری شدنِ کشاورزی، بهبودِ حمل و نقل و ارتباطات، و ایجادِ صنایعِ کوچکِ جدید، باعثِ افزایشِ درآمدِ ملی، عوایدِ دولت و معیارهای زنده‌گی شهری شد. این تغییراتِ اقتصادی منجر به پیدایشِ طبقاتِ جدیدِ اجتماعی در کنارِ طبقاتِ سنتی شد. به ویژه گروهِ کوچکی از روشن‌فکرانِ دیوان‌سالار و حرفه‌ای در چارچوبِ دست‌گاهِ دولت و گروهِ جدیدی از تجارِ بزرگ و سرمایه‌گذاران و یک طبقه‌ی کارگرِ صنعتی نوپا از اهمیتِ خاصی برخوردار بودند.»<sup>۳</sup>

حزبِ کمونیستِ ایران در دو سند که در ارتباط با اوضاع آن روز ارائه داده در صفحه‌ی ۵۳ در کتابی با همین نام "دو سند" می‌نویسد: «هنوز که هنوز است مسئله‌ی بی‌کاری در دهاتِ ایران رواج کامل داشته و ملاکین به زورِ شلاق و شکنجه از دهقان‌ها کار می‌کشند. از آن جایی که دهقان‌های ایران از هر حقی محروم هستند

---

<sup>۳</sup> همان منبع

لذا اراده‌ی ارباب برای آن‌ها قانونِ مطلق بوده و در حقیقت دهقان‌ها برای ارباب حکمِ زرخرید را دارند. هنوز هم حقِ قضاوتِ بین دهقان‌ها را ارباب‌ها حقِ مسلمِ خود دانسته در دهات بر حسبِ اراده‌ی خود فرمان‌روایی می‌کنند و در صورتِ ظاهر چنان به نظر می‌رسد که دهقان‌های ایران در کارکردن در یک قریه یا مزرعه، آزاد و مختار می‌باشند ولی حقیقتِ امر این‌طور است که چون غالباً دهقان‌ها به ارباب‌ها مقروض هستند بنابراین حقِ خروج از قریه را نداشته و بدین وسیله شرایطِ غلامی و بنده‌گی کاملاً درباره‌ی آن‌ها مجری می‌شود. بنابراین دهقان‌های ایران هم از حیثِ زمین و آبیاری و هم از حیثِ مال و جان کاملاً تحتِ اختیارِ ملاکین بوده مجبور هستند که سر زیر تیغِ بی دریغِ ارباب فرود آورده زنده‌گی غلامی را به‌سر برند. دهقان‌های ایران تمامِ عمرِ خود موادِ خامِ صنعتی تهیه می‌نمایند تا آن‌که در نتیجه‌ی اصول خیانت‌کارانه‌ی طبقه‌ی حاکمه سه برابرِ قیمت را برای فابریک‌های همان موادِ خام به خارج بپردازند. میلیون‌ها دهقانِ زحمت‌کش با زنده‌گی پرمشقت به‌سر می‌برند. سالی هزاران هزار دهقانِ ایرانی سر و پا برهنه برای پیدا کردنِ یک لقمه‌ی نان به شهرهای قفقاز و سواحلِ دریای خزر مهاجرت می‌نمایند. سالی هزاران هزار دهقانِ ایرانی از ناچاری و فقر از دهات فرار اختیار نموده برای گدایی روانه‌ی شهرها می‌شوند. تمام این بدبختی و مذلت ناشی از این است که یک مشت مالک زمین‌های حاصل‌خیز را تصاحب نموده دست‌رنجِ دهقان‌ها را به غارت می‌بردند.»<sup>۴</sup>

---

<sup>۴</sup>دوسنداز: فرقه (حزبِ کمونیستِ ایران) - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۸

## مهاجرت کارگران

دراواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی، با وخیم شدن شرایط اقتصادی در ایران و وجود فرصت‌های شغلی بهتر در ایالات جنوبی روسیه در قفقاز و ترکستان ده‌ها هزار نفر از کارگران ایرانی به مهاجرت به این مناطق ترغیب شدند تا در بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان، راه‌آهن و مناطق نفتی به کار بپردازند. در سال ۱۹۰۱ میلادی، فقط کنسول روسیه در تبریز تعداد ۲۶۸۵۵ و در سال ۱۹۰۳ میلادی، تعداد ۳۲۸۶۶ ویزای ورود به روسیه صادر کرد. در سال ۱۹۰۴ میلادی، تعداد ویزاهای صادر شده برای کارگران غیر ماهر ایرانی در تبریز و ارومیه به ۵۴۸۴۶ رسید. در چهارده سال نخست قرن بیستم، به‌طور متوسط سالیانه ۱۲۶۰۰۰ ایرانی به روسیه می‌رفتند در حالی که ۱۰۱۰۰۰ نفر از آن‌ها به ایران باز می‌گشتند. در مجموع به نظر می‌رسد تعداد ۳۵۳۳۷۴۳ نفر ایرانی طی این دوره در روسیه باقی ماندند. کارگران ایرانی هم‌چنین به هند (کراچی)، ترکیه، هرات، مسکو و حتا زنگبار مهاجرت می‌کردند.<sup>۵</sup>

از اواسط سده ۱۹ میلادی، در نتیجه بحران اقتصادی، مهاجرت فردی و دسته جمعی از ایران آغاز شد و هم‌گام با تعمیق بحران، گسترش یافت. بسیاری از این مهاجران، روستاییان و پیشه‌وران تهی‌دست بودند که به صورت فصلی یا کوتاه‌مدت

---

<sup>۵</sup> طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنوعیزی - ترجمه ی سهیلا ترابی فارسانی

به مناطق مهاجرپذیر و از جمله به قفقاز می‌رفتند و در مزارع، معادن و صنایع کار می‌کردند و عمدتاً پس از اندوختن مبلغی برای گذران بهتر زنده‌گی تا مهاجرت بعدی به ایران باز می‌گشتند. تهی‌دستی و مهاجر بودن کارگران ایرانی و ناآگاهی از حقوق فردی و اجتماعی خویش به علاوه نداشتن تخصص فنی موجب می‌شد تا آن‌ها دشوارترین و پرمخاطره‌ترین کارها را متقبل شوند و نسبت به طولانی بودن ساعت کار (در برخی مشاغل بین ۱۵ تا ۱۸ ساعت) و دریافت دست‌مزد کم‌تر از کارگران دیگر ملیت‌ها اعتراض نکنند و شرایط را همان‌طور که هست پذیرا شوند.<sup>۶</sup>

## مشارکت و تجربه‌ی کارگران در مبارزه‌ی طبقاتی

اگر چه در آن سوی مرزهای ایران، مهاجرین و فراری‌های ایرانی با یک آغوش باز، یک محیط ملایم و یک زندگانی خالی از مشقت استقبال نمی‌شدند اما این بی‌چاره‌ها با رد شدن از مرز، نفس راحتی می‌کشیدند و می‌دانستند که از خطر ارباب و مامورین دولت و اشرار بی‌رحم‌رهایی پیدا کرده‌اند و برای به‌کار بردن زحمت و فروش نیروی بازوان خود محل و کاری پیدا کرده و می‌توانند شب را بدون هراسی استراحت کنند. در قفقاز، ترکستان و سایر نقاط مختلف روسیه، کار و کارگری زیاد

---

<sup>۶</sup> فرقه‌ی عدالت ایران - محمد حسین خسرو پناه و الیور باست



بود. مخصوصاً معادنِ نفتِ بادکوبه به کارگرِ ارزان احتیاج داشت. این شهر طلای سیاه(نفت) و میلیونرها، اگرچه از تمام دنیا کارگر و استادکار و کارشناس جلب می نمود ولی کارگر ایرانی از همه ارزان تر، پرکارتر و قانع تر بود. خود کشاورزان ایرانی که اجباراً به سمتِ کارگری رفتند، به آن جا بیش تر رغبت داشتند. از استیصال و بی چاره گی حاضر می شدند، پست ترین و دشوارترین کارها را در مقابلِ مزدِ بسیار ناچیز گردن بگیرند. عده ی کارگران ایرانی معادنِ مزبور، در اثنای جنگِ بین المللی گذشته به صدهزار نفر بالغ می شد. مزدِ ماهیانه ی متوسط آنها از ده تومان تجاوز نمی کرد. با وجودِ این، آنان مبلغی پس انداز نموده، برای فامیلِ خود و پرداختِ مالیات های گوناگون و تامینِ اشتهای سیری ناپذیرِ ارباب به ایران می فرستادند. علاوه بر معادنِ نفتِ بادکوبه، اکثر کارگرانِ راه آهنِ قفقاز، شیلاتِ اطرافِ دریای خزر و باربری مصبِ شطِ ولگای حاجی ترخان [در روسیه]، و هم چنین در کارهای بزرگ و کوچکِ شهرهای ترکستان، ایرانی بودند.

با همه ی این ها، محیطِ بادکوبه و ترکستان و سایر شهرهای روسیه، در روحیه ی ایرانی بی تاثیر نبود. بدین وسیله خیلی زودتر از این که ما بتوانیم تصور کنیم هم شهری به مبارزه ی طبقاتی کشیده شده بود و چاره ی دیگری هم نبود. او هم می خواست زنده گی کند، جریمه ندهد و از مرخصی و سایر امکاناتِ فرهنگی و بهداشتی استفاده نماید. رفقا و هم کارانِ عاقل و فهمیده ی او می خواستند اتحادیه تشکیل دهند، اعتصاب کنند و از حقوقِ کارگر دفاع نمایند؛ بنابراین واردِ مذاکره شدند. او را صاحبِ حق حساب می دانستند. رای و عقیده اش را می پرسیدند. او

باهوش بود. کتک خورده بود. مظلوم‌تر هم بود. البته خود را کنار نمی‌کشید و وارد بحث می‌شد، تصمیم می‌گرفت و اعتصاب می‌کرد. در کلاس اکابر درس می‌خواند و نزد کارگران مطلع سیاست یاد می‌گرفت. در حوزه و اتحادیه‌های کارگری حاضر می‌شد، حرف می‌زد، مبارزه می‌کرد، می‌فهمید، متشکل می‌شد، اداره می‌کرد و موجودیت خود را به اثبات می‌رسانید. از خاطرات اشخاص مبارزی که در نهضت کارگران بادکوبه و سایر شهرهای قفقاز شرکت داشته‌اند، پیداست که حزب سوسیالیست محلی به کارگران ایرانی خیلی اهمیت می‌داد و از وجود آن‌ها در مبارزه، استفاده‌ی شایانی کرد. کارگر ایرانی با کارگر روسیه و سایر ملل قفقاز تماس نزدیکی داشت. در همان قدم‌های اولیه‌ی مبارزه‌ی خود، سوسیالیست‌ها احساس کرده بودند که به کمک کارگران ایرانی احتیاج دارند. هم‌شهری اگر چه سواد ندارد، ولی انقلابی است. با دانستن این‌ها برای یک کارگر سیاسی، یک سوسیالیست با ایمان، نزدیک شدن به کارگر ایرانی اشکالی نداشت.<sup>۷</sup> در فضا و محیط رو به رشد کارگری و آغاز جنبش سوسیال دموکراسی در منطقه‌ی آسیای مرکزی، قفقاز و عمدتاً باکو، در مورد سازمان‌های گوناگون انقلابی ایران پیش از هر گونه بحثی به بازنگری مختصر پیدایش، گسترش، و برنامه‌ی "همت" پرداختند. سازمانی که از سوی مسلمانان قفقاز ساکن شمال رود ارس و برای آن‌ها تاسیس شد که جمهوری آنان تا همین اواخر جمهوری آذربایجان شوروی نامیده می‌شد. زیرا "همت" و

---

<sup>۷</sup> تاریخچه‌ی حزب عدالت - جعفر پیشه‌وری

رهبران‌اش در ترویج عقاید سوسیال دمکراتیک در میان کارگران مهاجر ایرانی نقش مهمی ایفا کردند و به فرقه‌ی /اجتماعیون‌عامیون یاری رساندند، گرچه نمی‌توان گفت به تاسیس آن عملاً کمک کردند. از آن گذشته "همت" بعدها خدمات با ارزشی برای جنبش کمونیستی ایران انجام داد. خلاصه آن که "همت" به عنوان یک مجرای انتقال عقاید و روش‌های مارکسیسم روسی به ایران تاثیر قطعی خود را بر جنبش چپ ایران برجای گذاشته است.<sup>۸</sup>

کارزار مبارزاتی نیروها و کارگران مهاجر ایرانی در تماس و فعالیت با تشکیلات حزب سوسیال دمکرات روسیه و تشکیلات "همت" و چند تشکیلات موجود دیگر، محدود نماند. با تأسیس مدرسه‌های آموزشی، باشگاه‌های فرهنگی و ایجاد دفترهایی برای بحث و گفت‌وگو درباره‌ی مسائل اجتماعی در محل‌های کار و سکونت خود، وارد عرصه‌ی وسیع مبارزه‌ی سیاسی- طبقاتی و اجتماعی شد و با فراگیری هر چه بیش‌تر عقاید سوسیالیستی، و آب دیده‌تر شدن در کار سازماندهی، به دنبال ایجاد و برپایی تشکیلات سیاسی منسجم با برنامه‌ی خود بود.

این نبرد سخت و پر از زد و خورد برای آن‌ها، یک مانور بسیار بزرگ، آزمایش بسیار مفید و میدان تجربه‌ی بسیار وسیعی بود که می‌توان گفت "حزب عدالت" روی آن پایه گرفته و بالا آمده است. اولین جلسات این حزب کارگری، در معادن نفت آلود

---

<sup>۸</sup>پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دمکراسی خسرو شاکری

سیاه و مرطوب و بر روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید، و کمیته‌ها و تشکل‌های مختلف آن از هزاران کارگر متعصب فداکار انتخاب شد. حزب عدالت به‌طور کلی بلافاصله پس از سقوط تزار [روسیه]، شروع به کار کرد. از پیش قدمان آن، افراد زیر را می‌توانیم نام ببریم: اسدالله غفارزاده-رئیس، میرزا قوام-منشی، ممی‌زاده، آقای بهرام، آقای محرم، ملا بابا، رستم کریم‌زاده، محمد حسین صمدزاده، قاسم معروف به پیغمبر، مشهدی آقوردی، قارداش، سیف‌الله ابراهیم‌زاده، آقابابایوسف‌زاده، محمدفتح‌الله اوغلی، حسین خان طالب‌زاده.

به محض انتشار خبر تشکیل حزب عدالت در تمام کارخانه‌های دور و نزدیک [باکو] "هم‌شهری" بود که تمیزترین لباس‌های خود را پوشیده، ریش سفید و سرشناس و باسواد خود را جلو انداخته، دسته دسته به محله‌ی صابون‌چی (مدرسه‌ی تمدن ایرانیان که محل مرکز حزب بود) می‌شتافت و در آن‌جا از طرف مؤسسين حزب پذیرایی شده و کارت عضویت می‌گرفت.<sup>۹</sup>

فرقه‌ی عدالت که "یک حزب کارگری به تمام معنا بود"، فعالیت‌های‌اش را در کارخانه‌ها، معادن و محله‌های کارگری پیرامون شهر باکو (مانند صابون‌چی، بالاخانی، بی بی هیبت و...) متمرکز کرد و به عضوگیری و سازماندهی کارگران ایرانی پرداخت. در هر یک از کارخانه‌ها و معدن‌ها، علاوه بر شورای کارگران مهاجر ایرانی که اینک اعضای فرقه آن را اداره می‌کردند، فرقه‌ی عدالت مانند دیگر احزاب

---

<sup>۹</sup> تاریخچه‌ی حزب عدالت - جعفر پیشه‌وری

سوسیال دموکرات و سوسیالیستِ باکو، شعبه و باشگاه خود را داشت،<sup>۱۰</sup> در این باشگاه‌های کوچک کتاب‌خانه، قرائت‌خانه، تالارِ چای‌خوری و بازی و سالنِ تئاتر و همه گونه وسایلِ وقت‌گذرانی برای آن‌ها [کارگران] مهیا بود. اغلبِ باشگاه‌ها بین‌المللی بودند. کارگرانِ ایرانی با داشتنِ شعبه‌ی خود می‌توانستند از وسایلِ فرهنگی همه‌ی کارگران استفاده کنند. "درمحل‌های کارگری نیز فرقه‌ی عدالت دارای کمیته‌های محلی بود و این کمیته‌ها به اشکالِ مختلف از جمله با برگزاری میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها نظرات و مواضعِ فرقه‌ی عدالت را تبلیغ و ترویج می‌کرد. مجموعه‌ی این قبیل فعالیت‌ها موجب شد تا در مقطعی از سال ۱۹۱۸ فرقه‌ی عدالتِ ایران با حدود چهار تا شش هزار عضو، صرفاً به لحاظِ کمی، به یکی از احزابِ نیرومند سوسیال دموکرات در منطقه‌ی قفقاز تبدیل شود.<sup>۱۱</sup>

کمیته‌ی مرکزیِ فرقه‌ی عدالتِ ایران که در سازماندهی تشکیلات و فعالیت‌های‌اش تمامِ آداب و رسومِ حزبِ کارگرِ سوسیال دموکراتِ روسیه را به‌کار بسته بود، طرزِ تبلیغات و تشکیلاتِ دستِ چپِ آن حزب یعنی جناحِ بلشویک را سرمشق قرار داده بود و به پیروی از نظریه‌ی و.ا.لنین درباره‌ی اهمیت و ضرورتِ روزنامه‌ی سراسری در توسعه و تحکیم تشکیلات و تبلیغ و ترویجِ نظرات و مواضعِ حزبِ سوسیال دموکرات، مجله‌ی "بیرقِ عدالت" را به عنوانِ ارگانِ فرقه‌ی عدالت منتشر کرد.<sup>۱۱</sup>

---

<sup>۱۰</sup> فرقه‌ی عدالتِ ایران - محمد حسین خسرو پناه و الیور باست

<sup>۱۱</sup> فرقه‌ی عدالتِ ایران - محمد حسین خسرو پناه و الیور باست

"بیرق" هفته‌نامه‌ای سیاسی، اجتماعی و ادبی بود، که به زبان فارسی و ترکی منتشر می‌شد، عمده‌ی مقالات این مجله توسط اسدالله غفارزاده به رشته‌ی تحریر درمی‌آمد. غفارزاده که دبیر کمیته‌ی مرکزی فرقه بوده، اعتقاد داشت که مخاطب مجله، کارگران ایرانی هستند و تاکید داشت که مقالات به زبان ساده نگاشته شود. فرقه‌ی عدالت علاوه بر هفته‌نامه‌ی بیرق دارای یک روزنامه‌ی سیاسی، اجتماعی و ادبی نیز به نام "حریت" بود، که عمدتاً به فارسی و ترکی منتشر می‌شد. در هیئت تحریریه‌ی این روزنامه که مدعی بود، "حریت، آرا و عقاید فرقه‌ی عدالت ایران را منتشر می‌کند"، افرادی از سازمان همت نیز حضور داشتند. آخرین شماره‌های این روزنامه به سردبیری جعفر جوادزاده بر این باور بود: "اندیشه‌ی انقلاب در ایران بیدار شده، زحمت‌کشان ایران حقوق خود را فهمیده‌اند. آن‌ها ضمن شرکت در انقلاب دنیا [منظور تحولات و پی‌آمدهای جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر است] به فکر اجرای اصول اشتراکیت [کمونیسم] در ایران هستند. ما به پیروزی آن‌ها ایمان داریم."<sup>۱۲</sup>

اما در مورد جامعه‌ی ایرانیان\* ساکن باکو، در سال ۱۹۱۷ فرقه‌ی عدالت تلاش کرد با فعالیت مستقیم در بین کارگران و از طریق تشکیل جبهه‌ی متحد با احزاب ایرانی، جامعه‌ی ایرانی مهاجر را متشکل و منسجم کند و در ایجاد و تقویت مؤسسات تمدنی ایرانی‌های باکو مشارکت داشته باشد. هم‌چنین، به عنوان حزب کارگران ایرانی تلاش کرد شکایت‌های کارگران از ماموران کنسول‌گری را پی‌گیری کرده و به اجحافات ماموران کنسول‌گری خاتمه دهد. دستیابی به برخی از این

<sup>۱۲</sup> همان منبع

هدف‌ها که با منافع دیگر بخش‌های جامعه‌ی ایرانیان مهاجر مغایرت نداشت، آسان بود. مثلاً در طول سال ۱۹۱۷، رهبران و اعضای فرقه‌ی عدالت علی‌رغم درآمد اندک خود، در تاسیس "مدرسه‌ی وطن" و تشکیل "جمعیت نشر معارف" در (قصبه‌ی سراب باکو)، تشکیل "جمعیت نشر معارف" (در گنجه)، کمک مالی به "مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان" (باکو)، "مدرسه‌ی تمدن ایرانیان" (محلّه‌ی صابون‌چی) و ... مشارکت داشتند. مجله‌ی بیرق عدالت نیز بدون اشاره به نقش فرقه‌ی عدالت، اخبار مربوط به این اقدامات را منعکس می‌کرد و به منظور قدردانی از اعانه دهنده‌گان اسامی آن‌ها را منتشر می‌کرد. تنها از طریق این اسامی است که می‌توان به مشارکت اعضای فرقه در این قبیل اقدامات پی برد.<sup>۱۳</sup>

تعداد رو به افزایش کارگران ایرانی، و متشکل شدن آن‌ها در سازمان‌های صنفی، موقعیت و جای‌گاه فرقه‌ی عدالت در باکو که محل عمده‌ی جمعیت کارگران ایرانی بود، مرتب در حال تقویت شدن بود و فرقه‌ی عدالت نسبت به سازمان همت و کمیته‌ی بلشویکی باکو تاثیر جدی‌تری روی مسائل کارگری می‌گذاشت. "مثلاً در سوم جمادی الثانی ۱۳۳۷ / ششم مارس ۱۹۱۹، کنفرانس کارگران به منظور به‌دست آوردن برخی درخواست‌های صنفی مانند عقد قرارداد دسته‌جمعی اعتصاب عمومی در باکو برپا کرد. با این‌که اعتصاب صنفی بود اما بلشویک‌ها تلاش کردند به آن جنبه سیاسی هم بدهند و شعارهای "همه‌ی قدرت در دست شوراهای آذربایجان" و پشتیبانی از روسیه شوروی و... را به آن تزریق کردند. این اقدام بلشویک‌ها موجب

<sup>۱۳</sup> منبع پیشین

تفرقه در بین کارگران شد و اعتصاب دو روز بعد درهم شکست. نکته‌ی حائز اهمیت این‌که، پس از طرح شعارهای سیاسی، سازمان همت از حمایت اعتصاب دست کشید و کارگران مسلمان پیش از دیگر کارگران به سرکار بازگشتند، اما برخلاف سازمان همت، فرقه‌ی عدالت نه تنها از سیاسی شدن اعتصاب حمایت کرد بل که در جنبه‌ی سیاسی دادن به این اعتصاب هم نقش داشت.<sup>۱۴</sup>

حزب عدالت در ردیف اولین تشکلهای کارگری ایرانی از میان کلیه‌ی احزاب و سازمان‌های تاریخ یک‌صد ساله‌ی جنبش کمونیستی ایران است که کلیه‌ی اعضا، هواداران، رهبری و گرداننده‌گان و دست اندرکاران آن را کارگران تشکیل می‌دادند. کارگران مهاجری که از روی درمانده‌گی، برای یافتن کار، زنده‌گی و خانه و خانواده‌ی خود را جا گذاشته و روانه‌ی شهرهای روسیه، و عمدتاً باکو و آذربایجان شده بودند. کارگرانی که از همان ابتدا، ضرورت‌های کار سخت، طولانی و پرمحنت، و زنده‌گی پرمشقت، آن‌ها را به طرف حزب و کار سازماندهی شده سوق می‌داد و کم‌تر در فکر و در کشاکش بحث‌های مجادله‌ای، فرقه‌گرایانه، و روشن‌فکری امروزی بودند. کلیه‌ی نیروهای پیوسته به حزب عدالت، کارگرانی بودند که عموماً از سواد خواندن و نوشتن هم محروم بودند، مزه‌ی تلخ استثمار، نابرابری و بی‌حقوقی را در مناسبات حاکم بر روابطشان را با گوشت و پوست خود لمس می‌کردند. این کارگران علاوه بر استثمار و روابطی که هنوز رفتار ناشی از مناسبات حاکمیت پیشا

---

<sup>۱۴</sup> منبع پیشین



سرمایه‌داری بر آن سنگینی می‌کرد، خشونت و ساعات طولانی کار روزانه را همراه با حرمان و دوری از خانواده و تحقیر کارفرمای بیگانه را یک‌جا تحمل می‌کردند.

فرقه‌ی عدالت کار سازمان‌گری و فعالیت انقلابی خود را پا به پای نیروی انقلابی منطقه، سوسیال دموکراسی روسیه و احزاب و دسته‌های دیگر، در مبارزه‌ای همه‌جانبه گسترش داده بود. به دنبال انقلاب اکتبر، جنگ جهانی و تحولات پی‌آمد در منطقه‌ی آسیای مرکزی، قفقاز، ترکستان و... فرقه‌ی عدالت نقش چشم‌گیری در تحولات منطقه در ارتباط با مبارزات آزادی‌خواهانه و انقلابی داشت. تاثیری که فرقه‌ی عدالت در این مرحله‌ی تاریخی روی مبارزات کارگران و زحمت‌کشان و مردم انقلابی داشت، اگر بیش‌تر از دیگر احزاب و سازمان‌های منطقه‌ای موثر نبود نقش کم‌تری از آن‌ها نداشت. تحولاتی که در این مرحله از تاریخ در منطقه‌ی آسیای مرکزی، قفقاز، آذربایجان و ایران در جریان بود، برخورد با حکومت مساواتی‌ها در آذربایجان، انجام رسالت و وظایف خود در قبال ایران - که هم‌چنان از سال ۱۹۰۶، و انقلاب مشروطیت، در وضعیت انقلابی و در هیجان بود - بخشی از فعالیت‌های فرقه بود.

فرقه‌ی عدالت در کشاکش مبارزه‌ای که در طی مدت فعالیت‌اش هرروز ابعاد سیاسی گسترده‌تری پیدا می‌کرد، به لحاظ تشکیلاتی هم دامنه پیدا کرد. "از بهار ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ به بعد، شعبه‌های فرقه‌ی عدالت به تدریج در برخی از مناطق قفقاز و ایران تشکیل شد. بنیان‌گذاران و اعضای اولیه‌ی شعبه‌های فرقه در قفقاز اعضای ایرانی

سازمان همت و حزب بلشویک بودند. درباره‌ی شعبه‌های قفقاز، ابراهیموف با توجه به اسناد برجای مانده از فرقه‌ی عدالت می‌نویسد: از اواخر سال ۱۹۱۷ تا اوایل سال ۱۹۱۸ شعبه‌های فرقه‌ی عدالت در داغستان، هسترخان، باطوم، ایروان، گنجه و... تشکیل شد. گویا مهم‌ترین شعبه گنجه بود که ۴۷۰ عضو داشت و این اعضا در هفت سازمان حزبی متشکل شده بودند و کمیته‌ی شهرستان گنجه به ریاست میرزا علی‌زاده این هفت سازمان را اداره می‌کرد. علاوه بر این شعبه‌ها، پلاستون به تشکیل "حوزه‌های کمونیست‌های ایرانی در شهرهای اودسا، کیف، رستوف، ولادی قفقاز..." اشاره می‌کند و هم‌چنین می‌نویسد در سال ۱۹۱۹ فرقه‌ی عدالت یک سازمان حزبی در مسکو داشت که با "دفتر مرکزی سازمان‌های مسلمانان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه" (مسلم بورو) فعالانه هم‌کاری می‌کرد.<sup>۱۵</sup>

فرقه‌ی شناخته شده‌ی "اجتماعیون و عامیون ایران" و عده‌ای از کارگران ایرانی مهاجر که میان تبریز و قفقاز و در ارتباط با فرقه‌ی عدالت در تردد بودند، اولین شعبه‌هایی بودند که در ایران متشکل شدند. شعبه‌های آستارا و تبریز به طریقه‌ی نخست تشکیل شدند. شعبه‌ی آستارا که احتمالاً اولین شعبه‌ی فرقه‌ی عدالت در ایران است، کم‌تر از دو ماه پس از جلسه‌ی مؤسس فرقه به وسیله‌ی محمد آخوندزاده تشکیل شد و مجله‌ی بیرق عدالت با چاپ خبر، تشکیل شعبه‌ی آستارا را از سوی "چند نفر جوان فعال" اعلام کرد: "اداره‌ی مرکزی این شعبه را تاکید می‌کند." و... شعبه‌ی تبریز هم در سال ۱۳۳۵ هجری/میلادی ۱۹۱۷ تشکیل شد و حسین

<sup>۱۵</sup> منبع پیشین

قنادزاده و علی رضازاده به باکو رفتند تا وضعیت تبریز و موقعیت و امکانات این شعبه را به کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی عدالت اطلاع دهند و... اعضای این شعبه در جریان قیام خیابانی هم‌دوش دمکرات‌ها در قیام شرکت داشتند. گویا فعالیت‌های شعبه‌ی تبریز کم و بیش با استقبال مواجه شده بود و به نوشته‌ی احمد کسروی "گروه انبوهی به بلشویکی‌گرویده" بودند و پنهانی "به شورانیدن مردم بی‌خبر می‌کوشیدند." شانزده فرقه در تلاش بودند تا با اعزام کادرها و اعضای خود فعالیت تشکیلاتی خود را به مناطق دیگر نیز گسترش بدهد، شعبه‌ی اردبیل، زنجان و مشهد از این جمله بودند.

خسرو شاکری در کتاب *پیشینه‌ی اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دمکراسی خود می‌نویسد:* "پیدایش صنایع و بنگاه‌های اقتصادی جدید در ایران کاملاً دیر هنگام بود و انکشاف جنبش کارگری به تاخیر افتاد. اما سیاسی شدن تدریجی کارگران مهاجر ایرانی در خارج از کشور سرانجام به گسترش عقاید رادیکال در ایران انجامید. عامل عمده‌ی ترویج این عقاید کارگران مهاجر و به‌ویژه آن‌هایی بودند که به صورت فصلی در ایالت‌های آسیایی امپراتوری روسیه مشغول کار می‌شدند. انتقال عقاید رادیکال در خصوص نیاز به سازمان‌های کارگری زمینه را برای پیدایش جنبش کارگری در داخل ایران نیز مهیا کرد."

تحقیقاتی که تا کنون در ارتباط با ورود اندیشه‌های کارگری به ایران انجام گرفته، براساس اسناد و مدارک اندکی بوده و به‌سختی می‌توان نقطه‌ی آغاز و محل کارزاری

را مبدا جنبش کارگری در ایران نامید و مبدا و آغاز جنبش مورد مناقشه‌ی فعالین امروز جنبش کمونیستی است. در این ارتباط بدیهی است که مثل هر جای دیگری که فرماسیون‌ها و نظام‌های اجتماعی کهنه مغلوب می‌شوند، اندیشه‌های نوین نیز پیش‌آپیش و همراه با تحولات اقتصادی و اجتماعی راه نفوذ و گسترش خود را در جامعه می‌یابند. ایران در سال‌های میانی و آخر نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی در تلاش و تکاپو است تا راه خود را به دنیای مدرن باز کند. رد پای بخش‌هایی از پوینده‌گان فعالین جنبش کارگری و انقلابی و جنبش سوسیال دموکراسی از ابتدای تحولات در این مسیر قابل ردیابی است. سوسیال دموکراسی در دوره‌ی جنبش مشروطیت تاثیر غیر قابل انکاری روی جنبش توده‌ای و تحولات انقلابی داشته، و بعدها در مبارزه‌ی سیاسی-طبقاتی جنبش کارگری و کمونیستی یکی از نیروهای اصلی سیاسی-اجتماعی در توازن قوای مبارزاتی جامعه‌ی ما بوده است.

با دست یافتن بر آرشیوها، و کشف برخی اسناد و گزارشات و منابع دیگری در حوزه‌ی جنبش کمونیستی و کارگری، و تحقیق و جست‌وجوهایی که از ناحیه‌ی اندیشمندان و محققان به طور مستمر انجام می‌گیرد، اطلاع و آگاهی‌های ما را از گذشته‌ی جنبش کارگری و کمونیستی مرتب افزایش می‌دهند. برخی از کتاب‌ها و مقاله‌های تحقیقی از قبل، در زمینه‌ی ورود اندیشه‌های کارگری و سوسیالیستی به جامعه‌ی ما اشاره‌هایی دارند. "برای نخستین بار در ایران در ربع آخر قرن گذشته تحت تاثیر بزرگ‌ترین جنبش پرولتری قرن نوزدهم یعنی کمون پاریس آشنائی با اندیشه و تفکر سوسیالیستی به شکل ناقصی آغاز گردید. روزنامه‌ی "ایران"

در شماره‌ی ۸ مارس ۱۸۸۰ برای آشنا کردن خواننده‌گان خود با "گروه نهیلیست سوسیالیست" مقاله‌ی مفصلی را به چاپ رساند که روزنامه‌ی مترقی "اختر" چاپ استانبول درج کرده بود. نویسنده مقصود از هدف گروه را چنین بیان می‌کند: "فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص مولفین بسیار تالیفات بی‌شمار نوشته‌اند" (در آن مقطع تمیز بین ایده‌های فلسفی، و تعریف علمی از سوسیالیسم و مارکسیسم بدیهی است که مشکل بوده).

### تأثیر تحولات انقلابی در روسیه

انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه که نخستین انقلاب پرولتری سده‌ی بیستم به‌شمار می‌رود در ترویج و تقویت ایده‌های انقلابی و بیداری در ایران سهم مهمی داشت. لنین در رساله‌ی خود "بیداری آسیا" نوشته است: "به دنبال نهضت ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب دمکراتیک سراسر آسیا، ترکیه، ایران و چین را فراگرفت".

به‌خاطر هم‌مرز بودن ایران با روسیه، چند تن از سوسیال‌دموکرات‌های روسیه پیش از انقلاب اکتبر و هم‌زمان با انقلاب مشروطیت در ایران بودند، که به اشاعه‌ی ایده‌ی سوسیال‌دموکراسی می‌پرداختند. سرگئی اورجونیکیدزه از رهبران سرشناس جنبش سوسیال‌دموکراسی روسیه و گرجستان و از یاران نزدیک استالین - عضو هیئت

ریاست گروه تبلیغات و عملیات ملل شرق، وابسته به کمینترن- بود. او که در تعقیب سیاست پی‌گرد/استولپین وارد ایران شده بود، بخشی از مبارزه‌ی حرفه‌ای و انقلابی‌گری خود را در سال ۱۹۰۹-۱۹۱۰ در شمال ایران گذراند و برای نخستین بار اثر مهم و پایه‌ای بانیان جنبش کمونیسم علمی مارکس و انگلس "مانیفست کمونیسم" را در ایران شروع به ترجمه نمود. از جریانات سیاسی روسیه افراد دیگری هم بودند که همان زمان در تبریز فعالیت می‌کردند. این افراد علاوه بر این که به ترویج ایده‌های سوسیال دموکرات خود می‌پرداختند، در استحکام روابط اجتماعیون و عامیون ایران با بین‌الملل از طریق ارتباط با روسیه نیز موثر بودند. تشکیلات اجتماعیون و عامیون ایران در تبریز به خاطر قرار گرفتن در مسیر تشکیلات حزب سوسیال دموکرات روسیه با اروپا، و انتقال نشریه‌ی ایسکرا - ارگان این جریان - از راه تبریز به روسیه حلقه‌ای ناپایدار از زنجیره‌ی انترناسیونالیسم بود. در مورد روابط سوسیال دموکراسی ایران با روسیه و شوروی و درجات این رابطه، نگاه‌های متفاوت دیگری نیز وجود دارد. این نگاه‌ها ناشی از جدال و مناقشه‌ای است که از دیرباز تا کنون در میان جناح‌ها و گرایش‌های کمونیستی ایران وجود داشته. حزب توده که در یک دوره‌ی طولانی تنها جریان سیاسی فعال در این عرصه بوده است با تبلیغات فراوان و بزرگ‌نمایی و درموردی با جعل و انتساب‌های نابه‌جا و دست بردن در واقعیت‌های تاریخی، زمینه‌ی این بدبینی، جدال و مناقشه را فراهم آورده است. گاهی یک واقعیت را تحریف و گاهی که لازم بوده از یک واقعیت استفاده‌ی حزبی و تشکیلاتی می‌کرد. این حزب به‌اشکال غیر منطقی متوسل می‌شد

تا این کار را به فرجام دل خواه خود برساند، وقتی قضیه‌ای را هم‌سو با مواضع اتخاذ شده‌ی خود می‌دید رنگ شوروی به آن می‌زد، و برعکس گاهی سعی داشت قضایائی را به کلی انکار و یا از یادآوری آن خودداری کند. برخی مناقشات بعدی میان جریانات سیاسی روی موضوعات بخشا بحث‌انگیز جنبش کمونیستی ناشی از سیاست‌ها و تعریف حزب توده از رخدادهای جنبش بوده است. این حزب به شکل بی‌رویه‌ای به وقایع تاریخ اجتماعی این جنبش رنگ سیاست‌های حزبی و منافع انترناسیونالیستی خود می‌زد و آن‌ها را از مضمون و محتوی حقیقی و تاریخی دگرگون می‌کرد و امروز برخی افراد از زوایای متفاوت و گاه نامربوط و به شیوه‌ی همین حزب به قضایای تاریخی نگاه می‌کنند و به تحریف متقابل از وقایع می‌پردازند.

فرقه‌ی اجتماعیون‌و‌عامیون / ایران یک جریان واقعی و سوسیال دموکراسی بود، همان‌طور که جریان‌های سوسیال دموکراسی روسیه، چین، ترکیه، هند و آسیای مرکزی بودند. البته کم و بیش تفاوتی‌هایی وجود داشت. فرقه‌ی اجتماعیون و عامیون علاوه بر پیوسته‌گی با حزب عدالت و سازمان همت، با حزب سوسیال دموکرات روسیه نیز از طریق تشکل‌های فوق در باکو مرتبط بود. برخی از گرایشات این جریان از راه‌های دیگری با افراد سرشناس و مارکسیست بین‌الملل تماس داشتند که به‌نوعی نشان از بلوغ و رشد سیاسی و استقلال این جریان دارد. جریان سوسیال دموکراسی ارمنی-ایرانی نمونه‌ای از این گرایش است که هم‌زمان و در همین مرحله از تاریخ در تبریز اعلام موجودیت نمود و وارد کارزار مبارزاتی شد. این

جریان نامه‌نگاری‌هایی غیر از کانال باکو با پلخائف و سوسیال دموکراسی آلمان و کائوتسکی داشت. خسرو شاکری در کتاب "پیشینه‌ی اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی" می‌نویسد: "گروه‌های سوسیال دمکرات ارمنی در گیلان و تبریز مناسبات خود را با سوسیال دموکراسی اروپا حفظ کردند. در حالی که رابطه‌ی گیلانی‌ها عمدتاً با سازمان‌های روسی بود، گروه تبریز تماس مستقیم خود را با اندیشمندان سوسیالیست غربی نیز حفظ کرد. اما این آن‌ها را از داشتن تماس هم با منشویک‌ها و هم بلشویک‌ها در قفقاز باز نداشت. سرگوارژنکیدزه، برنامه‌ای به مرکز بلشویک‌ها در غرب، نشانی چلنگریان را در تبریز به منظور تماس داد. این تماس‌ها هم از جهت آموختن از آن‌ها و هم مطلع ساختن‌شان از وضعیت ایران بسیار ثمربخش بود. تا آن‌جا که به پیدایش سوسیال دموکراسی در ایران مربوط می‌شود، آن‌چه در این‌جا مهم است نقش سازمانی و نظری روشن‌فکران گروه سوسیال دموکرات تبریز نظیر چلنگریان است. تحلیل‌های اجتماعی-اقتصادی او از جامعه‌ی ایران پیش از انقلاب مشروطیت، در جریان آن و پس از انقلاب مشروطیت از اهمیت خاصی برخوردار است. از آن گذشته، سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی نخستین کسانی بودند که با جنبش سوسیالیستی اروپا تماس برقرار کردند".

فرقه‌ی "اجتماعیون و عامیون" یکی از دیرپاترین جریان‌های سوسیالیستی و مارکسیستی در ایران است. جریانی سوسیال دموکرات، که به نمایندگی از اقشار و توده‌های تهی‌دست، زحمت‌کش و تحتانی جامعه، نقش به‌سزایی در انقلاب



مشروطیت خصوصا در تبریز، تهران، مشهد و شمال داشت. موقعیت تبریز و تهران در مرحله‌ی انقلاب مشروطیت بی‌شبهت به موقعیت سن پترزبورگ با مسکو نبود. می‌شود گفت که هر دو کشور در مرحله‌ی انقلاب دو پایتختی بودند! فرقه‌ی اجتماعیون و عامیون تشکیلات گسترده‌ای از طیف‌ها و افراد با گرایش‌ها و خاستگاه‌های تقریبا متفاوتی بود، که حول برنامه و اساس‌نامه‌ی این جریان گرد آمده بودند. این جریان به معنی واقعی کلمه حداقل در حوزه‌ی تئوریک سیاسی و ایده‌ئولوژیک جریانی یک‌دست و پاکیزه نبود. علیرغم همه‌ی کاستی‌ها، رادیکال‌ترین گرایش در دوره‌ی پرفراز و نشیب انقلاب مشروطیت و زمان خود بود و همان‌طور که گفته شد نماینده‌ی زحمت‌کشان، تهی‌دستان و اقشار پایین جامعه بود.

"مرکز غیبی" یکی از شاخه‌های استوار سوسیال دموکراسی ایران بود که در تبریز فعالیت می‌کرد و نقش موثری در انقلاب مشروطیت و به‌خصوص در مقاومت تبریز داشت. برخی سوسیال دموکرات‌های تبعیدی و مهاجر روسی به تبریز با مرکز غیبی در ارتباط بودند. خسرو شاکری در مورد مرکز غیبی در کتاب "پیشینه‌ی اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی" می‌نویسد: "گروه پیش‌تاز و رادیکال انجمن ایالتی تبریز به رهبری علی مسیو در مقاومت تبریز از جانب ستارخان نقش داشت."

"شواهد موجود نشان می‌دهند که فرقه‌ی اجتماعیون و عامیون (مجاهد) در ۱۲۸۴/۱۹۰۵ تاسیس شد. خود نریمان نریمانوف پس از انقلاب اکتبر گفت که او

فرقه‌ی اجتماعیون و عامیون را در ۱۹۰۵ تاسیس کرده بود. اصلانی برآن است که این امر در باکو روی داده بود، اما مدرکی برای اثبات نظر او وجود ندارد. در واقع احتمال می‌رود که این امر در تفلیس، شهر زادگاه نریمانوف صورت پذیرفته باشد. به احتمال زیاد این نظر برگرفته از اظهار نظری در خاطرات فعال سابق، یوسف اکبر زاده (سپرده شده به آرشیو شوروی در ژوئن ۱۹۳۸/خرداد ۱۳۱۷) است؛ مبنی بر این که سازمان مجاهد در سال ۱۲۸۴/۱۹۰۵ پس از آغاز انقلاب روسیه در تفلیس تاسیس شد. به هر صورت، مقدمه‌ی اساس‌نامه‌ای که مجاهدین در سپتامبر ۱۹۰۷/شهریور ۱۲۸۶ تصویب کرد این موضوع را تأیید می‌کند. در آن‌جا گفته می‌شد که نخستین اساس‌نامه دو سال پیش، یعنی در ۱۹۰۵ به تصویب رسیده بود. در یک بیانیه‌ی فرقه‌ی اجتماعیون و عامیون (مجاهد) در سال ۱۹۰۹/۱۲۸۸ این‌گونه آمده‌است: "چهار سال برای ایجاد حزب اجتماعیون عامیون، "مجاهدین"، مبارزه کرده است، هر گونه تردید را در مورد تاریخ تاسیس آن برطرف می‌سازد."<sup>۱۶</sup>

در مورد ترکیب افراد و نیروهای اجتماعی متشکل در فرقه‌ی سوسیال دمکراسی و اجتماعیون و عامیون ایران، نظرات متفاوت و مورد جدلی وجود دارد. خسرو شاکری در کتاب خود با توجه به همین اختلافات تعریفی که از ترکیب نیروهای اجتماعی سوسیال دمکراسی ایران ارائه می‌دهد، با پرهیز از قضاوت در مورد ماهیت این جریان پس از فهرست کردن برخی افراد که در رهبری این جریان بودند، به

---

<sup>۱۶</sup> انکشاف سوسیال دمکراسی - خسرو شاکری

جمع‌بندی بر یک مجموعه از نظرات موجود، اکتفا می‌کند: "از نظر بلووا، رهبری فرقه، افزون بر نریمانوف، شامل همان افرادی می‌شد که تاریخ‌نگار ایرانی کسروی از آنان یاد کرده است. یعنی سورچی میرزا، میرزا جعفرزنجانی، مشهدی محمد، حیدرخان عموغلی، محمدتقی شری‌زاده سلماسی، حاجی‌خان، نصرالله‌خان یکانی، مشهدی محمدعلی‌خان، میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبراسکوئی، حسین سرابی، مشهدی باقرخان ارومیه‌ای و مشهدی اسماعیل بنابی. /صلانی به این‌ها گنج‌های خان را به‌عنوان عضو کمیته‌ی مرکزی فرقه می‌افزاید. اگر نام رهبران فرقه در تبریز (مرکز غیبی) را، آن‌طور که کسروی ذکر کرده و مورد بازشناسی بلووا قرار گرفته، نیز به حساب آوریم این تصویر اجتماعی رنگارنگ کامل‌تر می‌شود: کربلایی علی مسیو، حاجی رسول صدقیانی، حاجی‌علی دوا فروش، سیدحسن شریف‌زاده، میرزا محمدعلی‌خان تربیت، علی اصغر خوئی، آقائقی شجاعی آقا، محمدصادق خامنه‌ای، آقاسید رضا و فرد دیگری که هویت‌اش ناشناخته مانده است"<sup>۱۷</sup>.

نظر به این که سوسیال دموکرات‌ها فقط گروهی کم‌اهمیت یا نوعی سازمان تنها در چند شهر ایران تشکیل داده بودند و تماس‌هایی ناچیز با نیروی کارگری داشتند شگفت‌آور است که در سال ۱۹۰۷ اعتصاب‌هایی بسیار زیاد در ایران به وقوع پیوست. این اعتصاب‌ها تا حدی ناشی از وضع سیاسی آن زمان و تا اندازه‌ای تجلی ناراحتی‌های فزاینده‌ی کارگری و ناشی از باورهای سوسیال دموکرات بود. در واقع

---

<sup>۱۷</sup> انکشاف سوسیال دموکراسی - خسرو شاکری

در خور ذکر است که این فعالیت‌ها به آن نواحی محدود می‌شد که عرصه‌ی حمایتِ شدیدِ جنبشِ مشروطیت و نیز نفوذِ سوسیال دموکرات‌ها بودند.

به نظر می‌رسد که نخستین اعتصابِ کارگری در ۲۱ نوامبر ۱۹۰۶ صورت گرفت. در این زمان ماهی‌گیرانِ انزلی علیه *لیازنف* صاحب امتیازِ روسی شیلات اعتراض کردند. ماهی‌گیران در تلگراف‌خانه‌ی انزلی گرد آمدند و اعلام داشتند که از این پس همه‌ی ماهی‌هایی را که صید هر ماهی فقط یک‌شاهی به آن‌ها می‌داد که این مبلغ را بسیار ناچیز می‌شمردند. حکومت سپاهیان را جهت سرکوبی اعتصاب‌گران فرستاد و در اثر زد و خوردی که رخ داد یک ماهی‌گیر کشته شد، اما ماهی‌گیران سرخورده نشدند. آن‌ها هم‌چنین از پذیرفتن میانجی‌گری دو تن از رهبران بانفوذ محلی یعنی وزیرِ اکرم و شریعت‌مداری تن زدند و با نثار دشنام‌های فراوان آن دو را بازپس فرستادند. آن اعتصاب در میان مردم شمال آوازه‌ی بسیار یافت و اهالی رشت می‌خواستند با تحریم کالاهای روسی احساسات خود را ابراز دارند.<sup>۱۸</sup>

"سال ۱۹۰۷ برای ایران سالی مهم بود زیرا که در این سال مشروطیت و نخستین اتحادیه‌ی کارگری به دست آمد و نخستین اعتصاب‌های کارگری تجربه شد. از جمله موادِ قانونِ مشروطیت، آزادی بیان (ماده ۲۰) آزادی اتحادیه‌ها و انجمن‌ها (ماده ۲۱) بود و بدین‌سان بنیادی قانونی برای فعالیت‌های کارگری پدید آورد. تحت نفوذ عقیده‌های سوسیال دموکراتی که در میان بخش‌هایی خاص از

---

<sup>۱۸</sup> اتحادیه‌های کارگری - دکتر ویلم فلور: ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم سری

نیروی کارگر شهری ایران انتشار یافته بود کارگران چاپخانه‌ی "کوچکی" تهران در سال ۱۹۰۷ نخستین اتحادیه‌ی ایران را تاسیس کردند. ایجاد این اتحادیه ناشی از نشر عقیده‌های جدید اروپایی در میان روشن‌فکران ایران بود.<sup>۱۹</sup> نخستین اتحادیه‌ی کارگری را کارگران چاپخانه به وجود آوردند. این اتحادیه ارگان خود را به نام "تفاه کارگران" برای مدت کوتاهی منتشر می‌کرد. در مورد تاریخ دقیق تاسیس این اتحادیه که بین سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۹ است، اختلاف نظر وجود دارد. در حالی که خسرو شاکری تاریخ آن را ۱۲۸۹ می‌داند، اشاره دارد که یک ناظر شوروی در امور ایران و هم‌چنین حزب توده تاریخ تاسیس اتحادیه‌ی فوق را ۱۲۸۵ می‌داند.

رویدادهای سال‌های آخر دهه‌ی ۸۰ و آغاز دهه‌ی ۹۰ (قرن ۱۳ هجری) جامعه‌ی ایران را به سوی یک انقلاب اجتماعی سوق می‌داد. مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در شهر و روستا، گرچه به‌کندی، اما در حال گسترش بود. دو طبقه‌ی مشخص جامعه‌ی سرمایه‌داری، طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر در حال شکل گرفتن بودند. طرح سوسیال دموکراسی و اندیشه‌های مدرن و تحولی که منجر به عقب زدن نظام فئودالی شد، در دل خود نطفه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران، هرچند به شکل ناقص بسته شد، و باب موضوع مدرنیت هم‌زمان با اندیشه‌های جدید سوسیالیستی در این مرحله گشوده شد. آنچه به بحث ما و موضوع این نوشته برمی‌گردد، و مورد مناقشه و گفت‌وگوی بخش‌هایی از فعالین این عرصه است باید فارغ از تعصب و موضع‌گیری‌های خطی درباره‌ی آن قضاوت شود. در سال‌های منتهی به انقلاب‌هایی

<sup>۱۹</sup> منبع پیشین

که در شرق و در آسیا در کشورهای ایران، ترکیه، چین، هند و آسیای مرکزی اتفاق افتاد و با توجه به تفاوت‌هایی که با هم داشتند، حداقل در کشور ما از چند سال جلوتر از تحولی که منجر به انقلاب مشروطیت شد، متفکرین و پیش‌گامان مشروطه و حرکت سوسیالیستی بر بستر یک رابطه‌ی وسیع و در تماس با دنیای غرب و با علم و آشنایی با حقایق جامعه‌شناختی و ضرورت‌ها به مبارزه و تلاش برخاستند. آخوندزاده، میرزا آقاخان، دهخدا، میرزا جهانگیرخان، متکلمین، حیدرخان عمواوغلی، محمدخان دهقان رئیس اتحادیه‌ی چاپ‌خانه، محمد آخوندزاده، سلطان‌زاده و... نیروهای دموکرات انقلابی و جریان‌های سوسیال دموکراسی جامعه و برخی نهادهای کارگری، مشخصاً اتحادیه‌ی کارگران چاپ‌خانه‌های تهران، از این نمونه‌اند. اگر سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ زین‌العابدین مراغه‌ای در نقد جامعه‌شناختی ایران در آن دوره را، به عنوان یک نقد رادیکال، مقدمه‌ی اندیشه‌های بالنده و دموکراتیک انقلابی و سوسیالیستی آرمان‌خواهانه‌ی آقاخان بدانیم؛ و وقتی ترجمه‌ی ده‌ها کتاب عمده‌تا از زبان فرانسه به فارسی و باب مراددهی اقتصادی و اجتماعی با غرب را که از ده‌ها سال پیش آغاز گشته بود، در کنار هم قرار دهیم، کافی‌ست تا بستر و برآمد اعتراضی و انقلابی آن دوره، و ریشه‌دوانیدن نهادهای مدرن و سیاسی-کارگری در جامعه را درک کنیم و پیش از آن که این روند را ناشی از یک زاویه‌ی خاص و وارداتی بدانیم، به ما کمک می‌کند تا روند دیالکتیکی جامعه و منشاء تحولات داخلی آن را بهتر بشناسیم. قشرهای وسیعی از افراد جامعه‌ی ما از درون و با گشوده شدن راه جامعه‌ی نوین، با انتخاب سیاست سوسیال دموکراسی و کارگری به پیروی از روند

نیازها و ضرورت‌ها برخاسته بودند. کارگران چاپخانه‌های تهران متشکل از کارگرانی که در مناسبت با شغل خود سر و کارشان با نشر و کتاب بود، و با شناخت و آگاهی، دست به ایجاد اتحادیه زدند، و در این مسیر به مبارزه‌ای جدی دست یازیدند، مبارزه‌ای که از همان گام اول با تعقیب، زندان و مرگ همراه بود، از این نمونه بودند.

"طبقه‌ی کارگر ایران، به خصوص کارگران چاپخانه، راننده‌گان تراموا و کارگران تلگرافخانه در تهران و شال‌بافان کرمان در اتحادیه‌های کارگری کوچک به سازمان‌دهی خود پرداختند. این اتحادیه‌ها اعتصاب‌هایی در چاپخانه‌ها و خط تراموا در تهران، در کارگاه‌های جاده سازی راه تهران - خراسان و دفاتر تلگرافخانه در تهران و دیگر شهرها سازمان دادند."<sup>۲۰</sup>

شکرالله مانی که خود از پایه‌گذاران و فعالین عرصه‌ی مبارزات اتحادیه‌ای و کارگری در دوره‌ی شکل‌گیری اولین اتحادیه‌های کارگری در ایران بوده، در مورد اوضاع آن روز و نحوه‌ی شکل‌گیری اتحادیه‌ی نساجان و بافنده‌گان می‌نویسد: سال ۱۳۰۰ شمسی زمستان‌اش سخت در نوروز هم برف زیادی بارید. در این زمستان طولانی بی‌کار بودیم و هر چند نفر در گوشه‌ی یکی از قهوه‌خانه‌ها خزیده بودیم. ایام عید از طرف مباشرت قشون پارچه‌ی تابستانی را بیش‌تر از سال‌های پیش خواستند، صاحب‌کارها به سراغ کارگران آمدند، در اثنای زمستان گذشته در قهوه‌خانه‌ی محل رفیقی پیدا کرده بودیم نام‌اش احمد لامع و از کارگران مطابع تهران بود می‌گفت ما

---

<sup>۲۰</sup> طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنو عزیزی و به نقل از صوراسرافیل

اتحادیه داریم - روزنامه‌ی حقیقت ارگان ماست مدیر روزنامه‌ی حقیقت هم مدیر اتحادیه‌ی ما می‌باشد، از حقوق کارگران دفاع می‌کند مقاصد و هوائج ما را مجانی در روزنامه می‌نویسد هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به دستور اتحادیه کارش را تعطیل می‌کنیم گارسه‌ها را میریزیم، در مطبعه را می‌بندیم - بر اثر اتحاد هیچ یک از کارگرانی که اعتصاب کرده‌اند مشغول کار نمی‌شوند بالاخره صاحب کار اجبارا به اتحادیه حاضر می‌شود پیشنهادات کارگران را قبول و تعهد می‌نماید، مزد روزهای اعتصاب را می‌دهد آن وقت فاتحانه مشغول کار می‌شویم. خلاصه رفیق ما به قدری از محسنات اتحادیه و روزنامه‌ی حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم و گفت من حاضرم اگر شما مایل به تشکیل اتحادیه باشید مدیر اتحادیه‌ی خودمان را بیاوریم تا دستور تشکیلات را به شما بیاموزد و اتحادیه‌ی شما را به مرکز کل اتحادیه‌ها معرفی نماید تا به پشتیبانی اتحادیه‌ی مرکزی و قدرت تمام کارگران تهران هر مهمی را از پیش ببرید، چه بهتر از آن است که شما هم اتحادیه داشته باشید الساعه که صاحبان کار محتاج شما هستند و با عجله‌ی تمام کار می‌خواهند چند روزی دست از کار بکشید لاقلاً مزد خود را از ذرعی سه به چهار عباسی برسانید - حقیقتاً سزاوار نیست شماها گرسنه و برهنه در این زمستان سخت درگوشه‌ی قهوه‌خانه به سر برید و صاحب‌کاران ستم‌گر از دسترنج شما به مرغ خانه‌ی فاحشه‌ها پنجاه تومان انعام بدهند (این‌واقع رخ داده بود) بالاخره طالب ملاقات مدیر روزنامه شدیم.



یک روز بعد از ظهر آقای سید محمد دهگان اولین رهبر بزرگوار کارگران ایران که روان اش شاد باد برای انجام کار ما به قهوه خانه‌ی چاله حصار آمد (کارگاه‌های پارچه‌بافی ما در همین محل بود) نویسنده به خدمت‌اش معرفی شدم. کارگاه‌های پارچه‌بافی بازدید کرد، از وضع حال کارگران دقیقاً پرسش نمود دستور داد بلیط عضویت برای کارگران نساج در مطبوعه چاپ کردند، پس از یک هفته تمام کارگران را در خانه‌ای دعوت کردیم با حضور شادروان دهگان و شادروان جلیل‌زاده انتخابات کارگران به پایان رسید- نویسنده به سمت نماینده‌گی و مدیریت اتحادیه انتخاب شدم و بدبختی من از همان روز اول مدیریت شروع شد. روزهای اول از طرف اتحایه تصمیم به اعتصاب گرفته شد چون هر یک مبلغ مختصری به عنوان پیش‌مزد (مساعده) گرفته بودیم قدرت تعطیل چند روزه را داشتیم اعتصاب به کمک دهگان با موفقیت کامل به پایان رسید و اجرت بافنده‌گی از سه به چارعباسی ترقی کرد- این پیش‌آمد کارگران نساج را نسبت به اتحادیه علاقه‌مند نمود، نویسنده با دو نفر برای شرکت در جلسات اتحادیه مرکزی کل کارگران انتخاب و معرفی گردیدیم، در اتحادیه‌ی مرکزی نماینده‌گان اتحادیه‌های کارگران تهران را که نامه‌شان نوشته می‌شود ملاقات نمودیم.

ویلم فلور در کتاب خود «جستارهایی از تاریخ اجتماعی مردم ایران، اتحادیه‌های کارگری» فصل ۶، به توضیح درباره‌ی اتحادیه‌های کارگری و اعتصابات پرداخته که طبقه‌ی کارگر ایران در سر فصل‌های آغازین فعالیت‌های اتحادیه‌ای و سندیکایی خود شروع کرده بود. در این‌جا فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود. در ژانویه ۱۹۰۷

تلگرافچیان تبریز برای دریافت حقوق عقب‌افتاده‌ی خود دست به اعتصاب زدند. در بهار سال ۱۹۰۷ کارگران چاپ‌خانه‌های تهران به نشانه‌ی هم‌بستگی با یکی از هم‌قطاران خود (که اعتمادالسلطنه رئیس چاپ‌خانه‌ی حکومتی او را مورد ضرب و شتم قرار داده بود)، اعتصاب کردند. اعتصاب تا عزل اعتمادالسلطنه ادامه یافت. در آوریل ۱۹۰۷ تلگرافچیان تهران و شهرهای دیگر برای افزایش حقوق و درخواست رفتار بهتر کارفرمایان دست به اعتصاب زدند. یک ماه بعد، در آوریل ۱۹۰۷ اعتصابی در انزلی رخ داد: باراندازان و ملاحان خط کشتی‌رانی انزلی-باکو خواستار افزایش حقوق خود بودند. در تابستان ۱۹۰۷ چاپچیان تهران باز هم اعتصاب کردند و خواهان کاهش ساعات کار بودند. موج اعتصاب‌ها ادامه یافت؛ در ۲ اوت ۱۹۰۷ کارگران کارخانه‌ی برق امین‌الضرب در تهران اعتصابی را سازمان دادند. اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری در جاهای دیگر کار خود را آغاز کردند. در مشهد، اصفهان، گیلان، رشت، انزلی تبریز، قزوین و در خوزستان که صنعت نفت کار خود را در سال ۱۹۰۸ شروع کرده بود. کارگران در این شهرها، مبارزه و سازمان‌یابی‌های سیاسی- طبقاتی و اتحادیه‌ای خود را آغاز نمودند.

"شورای اتحادیه‌های کارگران تهران" که کارگران چاپ‌خانه‌ها، خبازی‌ها (نانوایی)، کارمندان تجارت‌خانه‌ها، پست‌چی‌ها، تلگراف‌چی‌ها، کارگران نقاشی، خیاط، و براق باف را متحد می‌کرد در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنا بر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ده هزار نفر بالغ شد. بنا بر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به بین‌الملل سرخ کارگری (پروفینترن profintern) داد، اتحادیه‌های کارگری با

این‌که تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماهِ آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز زدند. نظیر اعتصابِ کارگرانِ نانوايي‌های تهران، کارگرانِ چاپ‌خانه‌ها، سقط فروش‌ها، کارگران و کارمندانِ پستِ تهران و انزلی و غیره.<sup>۲۱</sup>

شورای اتحادیه‌های کارگری ایران، دارای یک ارگانِ رسمی و سراسری به نام "حقیقت" بود که به سر دبیری محمد دهقان، رئیس و سازمان‌گر پُر آوازه‌ی اتحادیه‌ها منتشر می‌شد. "روزنامه‌ی حقیقت از اوایلِ دی ماه ۱۳۰۰ تا اوایلِ تیر ماه ۱۳۰۱ تحتِ مدیریتِ سید محمد دهگان انتشار یافت. گذشته از میرجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) که از آغاز تا پایان در اغلب شماره‌های آن مطلب داشت، تعدادی نویسنده و شاعر نیز که غالباً به اتحادیه‌های کارگری و یا به حزبِ کمونیستِ ایران وابسته بودند یا هوادارِ آن بودند با آن هم‌کاری می‌کردند. "رحیم رئیس‌نیا" که آذری بود و دل در گرو جنبش کارگری هم داشت، در یک مقاله‌ی نسبتاً مفصل درباره‌ی روزنامه‌ی حقیقت ارگانِ اتحادیه‌ی عمومیِ کارگرانِ ایران در دنباله‌ی مطلبِ فوق می‌نویسد: "... گذشته از سید محمد دهگان و جوادزاده (پرویز، پیشه‌وری) - که اولی مدیر مسئول و دومی فعال‌ترین نویسنده‌ی حقیقت بودند - "ع.بهبهانی" هم صاحب امتیاز آن بوده است..." "انتشارِ روزنامه‌ی حقیقت در عینِ حال مقارن است با رشد و توسعه‌ی اتحادیه‌های کارگری و نیز سازمانِ حزبی در تهران و انتقالِ کمیته‌ی مرکزی از گیلان به پایتخت. بدیهی است که این یک تقارن ساده نبوده، بلکه انتشار حقیقت و توسعه‌ی سازمانی حزبی در تهران

<sup>۲۱</sup> تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران - خسرو شاکری - کتابِ جمعه شماره ۳۳

دارای پیوند متقابل بوده‌اند. "... پیشه‌وری در روزنامه‌ی ظفر تصریح کرده است که یکی از اسناد پر افتخار اتحادیه‌ی کارگری ارگان رسمی آن است که یک سال تمام با ارتجاع مبارزه نمود. این روزنامه‌ی حقیقت است که در زمان خود مشهورترین و مبارزترین و کثیرالانتشارترین روزنامه‌ها بوده است." لازم به ذکر است، که حزب کمونیست ایران علاوه بر روزنامه‌ی "حقیقت" مجلات و نشریات دیگری با نام "ستاره‌ی سرخ"، "پیکار"، "کار"، "جرقه"، نشریه‌ی تئوریک "خلق"، و نشریات محلی در رشت با نام "پیک"، در قزوین "نصیحت" و در مشهد "صدای مشرق" را منتشر می‌کرد.

ویلم فلور در کتاب اتحادیه‌های کارگری و درباره‌ی فعالیت‌های شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران تهران می‌نویسد: "تنها موفقیت و کمک مالی به اعتصاب‌ها، کارگران را به اتحادیه‌ها جلب نکرد، بلکه اتحادیه‌های کارگری گوناگون انفرادی نیز که توسط شورای اتحادیه‌ی مرکزی رهبری می‌شد رویدادهای بسیار زیادی را برای پیش‌برد زندگانی اجتماعی کارگران سازمان دادند. به مثل یکی از اعضای اتحادیه به نام علی ژاله، اتاق مطالعه‌ای برای کارگران (قرائت‌خانه کارگران) در خیابان لاله‌زار تاسیس کرد.... اتحادیه به جز ادبیات نشریه‌های متعدد دیگری داشت که توسط آن‌ها اعتقادهای خود را در میان توده گسترش می‌داد. بلندآوازه‌ترین آن‌ها نشریه‌ی "حقیقت" به سردبیری دهقان بود که در واقع دست‌افزار حزب کمونیست به شمار می‌رفت. بنا به روایت مانی روزنامه‌ی حقیقت ۴۰۰۰ خواننده داشت و آن قدر شهرت داشت که هر نسخه‌ی آن در بار دوم به قیمتی بسیار گزاف‌تر از قیمت آبونمان به

فروش می‌رفت. اما حقیقت تنها روزنامه‌ای نبود که به مسایل اتحادیه‌ی کارگری پرداخت. پس از تعطیل آن روزنامه‌های کار، اقتصاد ایران و البته کمونیست روزنامه‌ی رسمی حزب کمونیست جای آن را گرفتند. اتحادیه هم‌چنین گروه تئاتر خاص خود را داشت که انواع نمایش‌نامه‌هایی را که اعضای گروه به فارسی برگردانده بودند نمایش می‌داد. رهبر این گروه رضاقلی عبدالله‌زاده (صیفی) شغل مطبعه‌چی داشت و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بود."

دایره‌ی فعالیت فرهنگی شورای اتحادیه‌ی مرکزی و اتحادیه‌های کارگری دیگر محدود به فعالیت‌های فوق نمی‌شد. سوسیال دموکرات‌های ارمنی باشگاهی در تبریز داشتند، باشگاه فرهنگ در انزلی و هم‌چنین باشگاهی در قزوین که به موضوعات فرهنگی برای کارگران می‌پرداختند. ارتقاء سطح سواد سیاسی اعضای کارگر و اجرای نمایش‌نامه برای کارگران از جمله فعالیت فرهنگی این باشگاه‌ها بود.

در دوره‌ی اعتلای عمومی و وضعیت انقلابی منطقه که در روسیه منجر به انقلاب شورایی شد، در منطقه‌ی آسیای مرکزی و غربی، جنوب روسیه، ایران، ترکیه، قفقاز و ترکستان مبارزات توده‌ها و مردم منطقه وارد یک مرحله‌ی کیفی شد. احزاب و جریان‌های کمونیست و جریان‌های سوسیال دموکراسی شناخته شده‌ی این منطقه که دارای سابقه‌ی طولانی در امر مبارزه بودند، به نشست‌های عمومی و جمعی منطقه‌ای و به کمینترن فراخوانده شدند تا با برنامه و کارزار منسجم‌تر به پیشواز وضعیت انقلابی بروند. مجموعه‌ی احزاب و سازمان‌های موجود در منطقه، حزب

عدالت، سازمان همت، سوسیال دموکراسی قفقاز و آذربایجان، اتحاد "مسلم بورو" احزاب مسلمانان وابسته به جریانات بلشویکی و افراد شناخته شده‌ای از میان فعالین مانند گروه ایرانی که سلطان‌زاده در راس آنان بود و با بلشویک‌ها در ارتباط بوده، گرد هم آمدند تا با تصمیم‌گیری‌های مهم و سازمان یافته و متمرکز و با دخالت انقلابی وارد کارزار در مناطقی که مشمول فعالیت آنان بود شوند. "الیورباست" در نتیجه‌ی یک تحقیق که به طور مشترک با محمدحسین خسروپناه در کتابی با نام «فرقه‌ی عدالت ایران» چاپ شده، ایجاد حزب کمونیست ایران را در نتیجه و در تصمیم‌گیری ایرانیان در این نشست‌ها می‌داند. به نظر می‌رسد که تحقیق باست، جدیدترین تحقیق و ترجمه فارسی در این مورد باشد. چون نظراتی هم از قبل بوده که در مورد نکات عمده و اصلی تفاوت فاحشی با نظرات الیورباست ندارد، منتها نظرات باست چون مبتنی بر اسناد رسمی است، یک گام ما را جلوتر می‌برد. الیورباست می‌نویسد: "در کنار دو نهاد (اشاره به "شورای تبلیغات بین الملل" و "شورای کمیساریای خلق برای امور ملت‌ها") یک موسسه‌ی حزبی نیز وجود داشت: دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق، مسبورو- "دفتر مسلمین". این نهاد که هدایت و سازماندهی تشکیلات کمونیستی فعال در میان مسلمان‌های روسیه را برعهده داشت به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست روسیه وابسته بود. دفتر مرکزی این نهاد در اواخر سال ۱۹۱۸ و در پی تشکیل نخستین کنگره‌ی سراسری سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق بنیان نهاده شد. روسای اصلی این دفتر از میان مسلمان‌های روسیه و اکثراً تاتار و باشقیر بودند ولی تعدادی از مسلمان‌های

خارجی نیز در چارچوب آن فعالیت می‌کردند. هنگامی که اوائل ۱۹۱۹ دفتر مرکزی یک بخش بین‌المللی تاسیس کرد، این بخش از یک شعبه‌ی ایرانی نیز برخوردار بود.<sup>۲۲</sup> از جمله افراد ایرانی که در این نهادها و دیگر سازمان‌های منطقه و سراسری فعال و دارای نقش بودند، می‌توان به نام‌های سلطان‌زاده که از قبل در ارتباط محکمی با بلشویک‌ها بود، و حیدر عمو/وغلی اشاره کرد. باست در ادامه‌ی تلاش این سازمان‌ها و "شورای رهایی شرق" و سازمان‌های دیگر می‌نویسد: "داده‌ها و شواهد موجود از این حکایت دارند که سلطان‌زاده و هم‌کارانش که از پشتیبانی کمیسیون ترک نیز برخوردار بودند با نادیده گرفتن و شاید هم در مقام رویارویی آگاهانه یا ناآگاهانه با حوزه‌ی آذربایجان، سعی کردند تشکیلاتی کاملاً جدید ایجاد کنند. در ادامه‌ی همین روال بود که نخستین کنفرانس منطقه‌ای حزب کمونیست ایران (عدالت) را نیز که به نظر می‌آید در فاصله‌ی ۱ تا ۳ آوریل ۱۹۲۰/۱۲-۱۴ فروردین ۱۲۹۹ در تاشکند برگزار شده باشد تشکیل دادند. اگر چه این اجلاس به عنوان یک کنفرانس منطقه‌ای، اجلاس مهمی به نظر می‌آید که در خلال آن یک حزب کاملاً جدید شکل گرفته باشد. در واقع چنین به نظر می‌آید که سلطان‌زاده و همکارانش بر آن بودند که از شورای تبلیغات به مثابه‌ی سکویی جهت تاسیس یک حزب کمونیست واقعی ایرانی استفاده کنند." باست معتقد است، سلطان‌زاده و همکارانش، حزب کمونیست ایران را در مقام پاسخ‌گویی به لنین و کمینترن می‌دانستند، نه باکو (نریمانوف). باست هم‌چنین می‌گوید، تحقیقاتی که خسرو

---

<sup>۲۲</sup> فرقه‌ی عدالت ایران - الیور باست و محمدحسین خسرو پناه

شاکری در این زمینه نموده، با ذهنیت مستقل و ضد باکویی سلطان‌زاده همراه است. به دنبال نتایج این نشست و تصمیم‌گیری‌ها، محمد آخوندزاده راهی ایران و مامور تدارک کنگره‌ی حزبی می‌شود.

جنبش کارگری و کمونیستی ایران، راهی دراز، و پرمشقت پیموده است. این جنبش در دوره‌ی پادشاه قاجاریه و سال‌های پایانی این سلسله بود که آغاز به شکل‌گیری کرد. زین‌العابدین مراغه‌ای در کتاب خود «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ مراغه‌ای» به وضعیتی از سال‌های سرکوب و بی‌حقوقی زیر سلطه‌ی شاهان قاجاریه و سال‌های منتهی به این دوره اشاره دارد و می‌نویسد: "در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بی‌چاره‌گان چه کنند. بعضی از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگلربیگی، داروغه و کدخدا. این ناکسان در هر کس بو می‌برند که پنج شاهی پول دارد به هزارگونه بر او می‌تازند. به یکی می‌گویند که برادرت سرباز بود از فوج گریخته، به دیگری می‌آویزند که پسرعمویت چندی قبل شراب خورده، و... حتا همسایه را در عوض گناه ناکرده‌ی همسایه گرفته حبس و جریمه می‌کنند." به دنبال سرکوب و بی‌حقوقی و سال‌ها آواره‌گی و تحقیر و تبعید ناخواسته، توده‌های فقیر و زحمت‌کش شهری و روستایی، در مراکز پرجمعیت با کوله‌باری از آگاهی و تجربه، وارد مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه سیاسی، مبارزه سوسیال دموکراسی خلقی، و تا مبارزه‌ی اتحادیه‌ای و صنفی پیش می‌روند و سرانجام با اطمینان و اراده گام در راه مبارزه‌ی حزبی سازمان یافته می‌گذارند.



## فرقه‌ی عدالت (حزب کمونیست ایران)

نخستین کنگره‌ی فرقه‌ی عدالت (حزب کمونیست ایران) در ۵ شوال ۱۳۳۸/۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ با حضور ۶۲ نماینده و ۹ مهمان در بندر انزلی، گشایش یافت. کنگره نام فرقه‌ی عدالت ایران را به حزب کمونیست ایران تغییر داد و این تغییر، تنها تغییر نام نبود بلکه به معنای آغاز مرحله‌ای جدید در جنبش چپ ایران یعنی غلبه‌ی کمونیسم بر سوسیال دموکراسی نیز بود. اعضای نخستین کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران که در آخر کنگره انتخاب شدند، مرکب از ۱۵ نفر بودند: کامران آقایی (آقازاده)، جعفر جوادزاده (پیشه وری)، ابوالقاسم موسوی، احسان الله خان، احمد سلطانزاده (آوتیس میکائیلیان)، چلنگریان و... این کنگره به ریاست کامران آقایی برگزار گردید. سلطانزاده، جوادزاده و آقایی به عنوان هیئت رئیسه‌ی کمیته‌ی مرکزی و سخن‌گویان حزب انتخاب شدند. چهره‌ی شناخته شده‌ی جنبش سوسیال دموکراسی ایران حیدر عمواوغلی در این کنگره شرکت نداشت زیرا از طرف کمینترن برای ماموریت به عشق‌آباد مسافرت کرده بود.

خسرو شاکری در مقدمه‌ی کتاب جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی می‌نویسد: "در قرن بیستم، انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ ایران (۱۹۰۶/۱۲۸۵) اگر نگوییم به انقلاب ترک‌های جوان (۱۹۰۹) و جنبش ملی مصر پس از جنگ جهانی اول الهام بخشید، آن‌ها را به پیش راند. حزب کمونیست ایران، که در تمام شرق در

نوع خود نخستین بود و برای بقیه‌ی آسیا و به ویژه آسیای غربی و آفریقای شمالی الگو قرار گرفت "جمهوری شوروی سوسیالیستی" آن در ۱۳۰۰-۱۲۹۹، اگر چه زودگذر، اما منادی پیدایش حکومت‌های همانند در بقیه‌ی شرق بود".

اما از همان ابتدای فعالیت حزب کمونیست که هم‌زمان است با فعالیت مشترک در نیروهای متشکل در جنبش جنگل و جمهوری سوسیالیستی در گیلان، و کمی جلوتر در کنگره‌های مقدماتی و کنفرانس و نشست‌های فراخوان تشکیل حزب که در باکو تشکیل گردید، میان فعالین و نیروهای متشکل در حزب دو گرایش حاکم بود. این دو گرایش پیوسته با هم در کشمکش بودند و شدیداً تحت تاثیر تحولات، به‌خصوص آن‌چه در انقلاب پیروز شوروی می‌گذشت قرار داشتند. نمود این دو گرایش متضاد، در میان اعضا و نیروهای حزب در جمهوری سوسیالیستی تازه تاسیس و در همکاری و مبارزه‌ی مشترک با جنبش جنگل و در فراز و نشیب مبارزه، خود را نشان می‌داد. در راس یکی از این گرایش‌ها، آوتیس سلطان‌زاده (میکائیلیان) قرار داشت و رهبری دیگری را حیدرخان عمووعلی به عهده داشت. این دو گرایش حول قطع‌نامه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب به تاریخ ۲۱ ژوئیه ی ۱۹۲۰ [ ۳۰ تیر ۱۲۹۹ ] "درباره‌ی وظایف حزب ما در ایران" شکل گرفتند. در قطع‌نامه کمیته‌ی مرکزی حزب توصیه و پیشنهاد می‌کرد که کمونیست‌ها با تلاش و فعالیت خود سعی کنند با نفوذ و گسترش مبارزه‌ی خود در نهضت، رهبری آن را از دست نیروهای غیرسوسیالیست خارج نمایند، و نفوذ حزب را در توده‌ها و جنبش گسترش دهند. منتقدین این قطع‌نامه گرایش حیدرخان عمووعلی بود، که نیمی از

فعالین و نیروهای حزب را با خود همراه داشت، و معتقد به ائتلاف و همکاری و مبارزه‌ی مشترک با نیروهای دیگر بود.

حزب کمونیست و نیروهای درون آن، در این دوره از حیات خود که هم‌زمان است با فعالیت در جمهوری سوسیالیستی درگیلان، به لحاظ تئوریک - سیاسی و برنامه‌ای خصوصاً در برخورد با نیروهای جنگل با اشکالات زیادی رو به‌رو بود. نیروهای جنگل و نیروهای حزب در این دوره‌ی کوتاه بر روی کلیات برنامه‌ی مبارزاتی توافق داشتند ولی روی برخی مسائل و در مشی و تاکتیک اتفاق نظر نداشتند. حزب کمونیست و نیروهای چپ که شاهد پیروزی انقلاب اکتبر بودند و خودشان طعم شیرین انقلاب سوسیالیستی را چشیده بودند، معتقد بودند هر نوع برنامه‌ی مبارزاتی باید برپایه‌ی برنامه‌ای حداقل سوسیالیستی بنا باشد و نیروهای انقلابی با چابکی از موانع و گردنه‌های مبارزه‌ی تاریخی ضد استبدادی، ضد استعماری و مبارزه‌ی خلقی عمومی عبور نمایند و مبارزه‌شان در همان سطح باقی نماند. جنگلیان که رهبری مبارزه را در اختیار داشتند مدعی بودند که با اوضاع و شرایط آشنایی بیش‌تر دارند و از کم و کیف جنبش و توانایی‌های آن واقف‌اند، معتقد بودند که باید آهنگ مبارزه را کُند کرد، و با مدارا و ائتلاف با نیروهای وسیع‌تر به مبارزه‌ی مشترک علیه ارتجاع دست یافت. همین موضوع و مبارزه با تعریفی از نیروهایی که می‌توانند حاشیه‌ی نیروهای یک انقلاب سوسیالیستی باشند، هم به موضوع کشمکش و مبارزه‌ی درونی در صفوف حزب کمونیست تبدیل گشت. عمر این دوره‌ی حزب بسیار کوتاه و همراه با مبارزه‌ی پرکشمکش و دامنه‌داری در میان

نیروهای آن بود. یک گرایش اعتقاد به برنامه‌ی سوسیالیستی داشت، و گرایش منتقد، مبارزه‌ی مشترک با نیروهای وسیع‌تر را پیش می‌برد. و سرانجام مبارزه‌ی درونی به موفقیت جریان اخیر انجامید، اما در عمل کمتر به آن توجه می‌شد و حزب در اولین کنفرانس خود رسماً و عملاً بر آن خط و مشی و استراتژی غلبه کرد، و گام در راه سازماندهی توده‌ای و انقلاب اجتماعی گذاشت.

یونس پارسابناب در «تاریخ صد ساله‌ی جنبش‌های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران» در فصل مربوط به حزب کمونیست ایران می‌نویسد: "عمر «حزب کمونیست ایران» را پس از انعقاد موفقیت‌آمیز کنگره‌ی اول تیرماه ۱۲۹۹ تا سرکوب و انهدام آن در سال ۱۳۱۰ می‌توان به سه دوره‌ی زیر تقسیم کرد:

(۱) دوره‌ی شرکت حزب در حکومت انقلابی گیلان از زمان کنگره‌ی اول در تیرماه ۱۲۹۹ تا شکست جنبش جنگل در گیلان در آبان ۱۳۰۰ و پایان فعالیت‌های علنی حزب در گیلان.

(۲) از شکست جنبش گیلان در آبان ۱۳۰۰ و شروع سازماندهی حزب در شهرهای ایران به طور نیمه مخفی تا برگزاری کنگره‌ی دوم حزب در ۱۳۰۶.

(۳) از کنگره‌ی دوم حزب در ۱۳۰۶ تا تصویب «قانون سیاه» ضد اشتراکی ۱۳۱۰ و سرکوب و انحلال حزب."

مهم‌ترین و گسترده‌ترین دوره‌ی فعالیتِ حزبِ کمونیستِ ایران که تاثیرِ بسیارِ زیادی روی جامعه‌ی ایران داشت، فاصله‌ی میانِ سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶ یعنی تا مقطعِ کنگره‌ی دومِ حزب است. درکشاکشِ جنبشِ جنگل که در حالِ گسیخته‌گی بود، به دنبالِ پلنومِ حزبی و تصمیماتِ گرفته شده، برخی از اعضا و کادرهای حزب جهتِ کارِ سازمان‌یابی و تشکل‌یابیِ کارگران و زحمت‌کشانِ شهر و روستا روانه‌ی شهرها و مناطق مختلف شدند. کمیته‌ی مرکزی قطعنامه‌ای مبنی بر گسترش و توسعه‌ی کارِ حزبی و توده‌ای صادر نمود. تربیت و آموزشِ سیاسی - طبقاتی نیروها با چشم‌اندازی مستقل در راهِ سازمان‌یابی و سرنگونیِ طبقه‌ی حاکم، به طورِ وسیع سرلوحه‌ی کارِ حزب و فعالینِ حزبی قرار گرفت. در تبریز، مراغه و ارومیه کمیته‌های حزبی تشکیل گردید. در منطقه‌ی گیلان «شورای دهقانانِ جنگل» در قالبِ اتحادیه به وجود آمد. در اصفهان و خراسان شاخه‌های حزبی ایجاد گردید. و برای بازدهیِ نتیجه‌ی بهتر و گسترشِ مبارزه‌ی سراسری و عمومی، کمیته‌ی مرکزیِ حزب به تهران انتقال یافت. حزب در همین دوره توانست در میانِ کارگران، زنان، دهقانان و روشن‌فکران اتحادیه‌های مختلفِ صنفی - سیاسی و مبارزاتی تشکیل بدهد. در حوزه‌ی فرهنگی در زمینه‌های گوناگون برای رشد و بالا بردنِ آگاهی‌های سیاسی - اجتماعیِ کارگران و زحمت‌کشان و برای ایجادِ امکانات در این زمینه تلاشِ بسیار نمود. اتحادیه‌های کارگری به همتِ حزب و اعضا و کادرها و فعالینِ حزب پیوسته در حالِ تشکیل و گسترش مبارزه بودند، «شورای مرکزیِ اتحادیه‌های کارگری» در پیوند دادن به مبارزاتِ کارگران و یک‌دست کردنِ مبارزاتِ جنبشِ کارگری شکل گرفت و برای

اولین بار در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی به عنوان یک واقعه‌ی مهم و تاریخی نماینده‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران راهی نشست بین‌المللی کارگری شد.

شکرالله مانی می‌نویسد: "در سال ۱۳۰۳ (تاریخ تقریبی! زیرا سندی در دست نداریم) از طرف بین‌الملل سوم دعوتی از اتحادیه‌ی مرکزی کارگران ایران به عمل آمد که یک نفر نماینده از تهران به مسکو اعزام دارند تا در کنفرانس سالیانه‌ی ملل شرق (کنفرانس چهارم بین‌الملل سوم) شرکت نماید. جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی اتحادیه‌ی مرکزی تشکیل گردید. در این جلسه که اتفاقاً اکثریت نماینده‌گان حاضر بودند دعوت‌نامه خوانده شد. پس از مذاکره، مرحوم دهگان به سمت نماینده‌ی کارگران ایران در کنفرانس جهانی کارگران انتخاب و اعتبارنامه‌ی او به خط و امضای نویسنده‌ی این یادداشت (مانی) و مهر اتحادیه‌ی مرکزی تهیه و در موم گرفته شد و در آستر لباس‌اش روی بازوی چپ دوخته شد و صبح‌گاهان عازم راه گردید. این شخص اولین نماینده‌ی کارگران ایران است که در کنفرانس کارگران جهان شرکت کرده و اتحادیه‌های ایران را به مجمع عمومی معرفی نموده است." کارگران ایران عملاً از این طریق به عضویت انترناسیونال اتحادیه‌های کارگری جهان (پروفینترن) در می‌آمدند.

حزب کمونیست توانست با پشت‌کار و فعالیت خود بخش‌های وسیعی از طبقه‌ی کارگر را در اتحادیه‌ها و سندیکاها سازماندهی کند تا این کارگران به پشتوانه‌ی اتحاد و حمایت تشکیلاتی به موفقیت و پیروزی‌هایی در زمینه‌ی منافع طبقاتی-

تاریخی خود دست یابند. اعتصابات و اعتراضاتی که طبقه‌ی تازه متشکل شده‌ی کارگران ایران در این مرحله از مبارزه بر علیه سرمایه‌داران انجام داد، هم برای خود کارگران به عنوان اولین تجربه موجبات رغبت و پیش‌روی در کار تشکیلاتی و مبارزاتی را به ارمغان آورد، هم طبقه‌ی تازه به دوران رسیده‌ی سرمایه‌داری را در بهت و بی‌باوری فرو برد که چه‌گونه توده‌ی فقیر و کارگرانی که پراکنده و ناآگاه بودند، با سازماندهی و متحد شدن در تشکیلات‌های سیاسی-طبقاتی خود، سهمی بیش‌تر از آن‌چه برای‌شان در نظر داشتند، از چنگ آن‌ها بیرون می‌آوردند.

ایجاد تشکل‌های زنان «جمعیت بیداری زنان» و «جمعیت پیک نسوان» و نشریه‌ای که با همین نام منتشر می‌شد، نمونه‌ای دیگر از فعالیت حزب در زمینه‌های سیاسی-اجتماعی، فرهنگی، هنری و کار سوادآموزی در میان زنان بود، که توسط فعالین حزب در این حوزه انجام گرفت. حزب کمونیست در راستای مبارزات زنان رسیدگی به خواست‌های آنان مانند «منع کار شبانه برای زنان و اطفال» و «مرخصی با حقوق برای زنان باردار در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس از وضع حمل» را در برنامه‌ی مبارزاتی خود گنجانید. برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ صدیقه دولت آبادی در کنگره‌ی «بین‌المللی حق رای زنان» در پاریس شرکت کرد.

## اول ماه مه روز جهانی کارگر

طبقه‌ی کارگر ایران، و اتحادیه‌های کارگری در اولین سال‌های متشکل شدن خود، روزهای اول ماه مه را جشن گرفتند و به اهمیت این روز جهانی در مبارزات خود واقف بودند. شکرالله مانی می‌نویسد: "همه ساله روز اول ماه مه تحت رهبری آقایان نوایی و پروانه (رهبر و منشی اتحادیه‌ی کارگران مطابع ایران) بیانیه‌هایی از طرف اتحادیه‌ی مطابع منتشر و جشن‌های خصوصی گرفته می‌شد - گاهی در اتحادیه‌ی مرکزی و زمانی در تفریح‌گاه‌های عمومی در شمیران و شاه عبدالعظیم جمع می‌شدند - سرودهای کارگری می‌خواندند و روز عید را به شادی به شب می‌رساندند." در سال‌های ۱۳۰۱ هم‌زمان با تشدید فعالیت سراسری حزب کمونیست، برای نخستین بار در ایران جشن کارگری اول ماه مه را برگزار می‌کند و در همبستگی با طبقه‌ی کارگر جهانی در این روز به تظاهرات خیابانی می‌پردازد. شکرالله مانی می‌نویسد: "سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ جشن‌های اول ماه مه با اعلامیه‌ها و شعارهای باشکوهی برگزار شد، روز دوم ماه مه سال ۱۳۰۶ / ادیب/السلطنه از طرف ریاست نظمی به مطبعه‌ها رفته قفسه و میزهای کارگران را تفتیش نموده و اعلامیه‌های جشن را به دست آورده با کمال تشدد به کارگران حمله کرده چند نفر از آن‌ها را به جرم تعطیل روز عید توقیف می‌نماید. نام محبوسین به گناه جشن ماه مه تا حدی که یاد دارم از این قرار است: ۱. باقر نوایی؛ مدیر اتحادیه‌ی کارگران مطابع ۲. آقای محمد پروانه منشی اتحادیه‌ی مطابع ۳. مهدی کیمرام مدیر



اتحادیه‌ی کارگران کفاش ۴. آقای حسن بهرامعلی و سلمان قالب تراش منشی و نماینده‌ی کارگران کفاش ۵. آقای استاد حسین سیاسی نماینده‌ی بناخانه‌ی تهران ۶. علی آقای کاوه و علی اصغر کاوه کارگران مطبوعه مجلس (این شخص سست عنصری کرد) و از آرامنه زرونی فقید و اوهان و ماطاوس حروف‌چین و عده‌ی دیگری که نام‌شان فراموش شده".

«رنجبر ایرانی، تو یکی از افواج این ارتش قدرت‌مند و مهیب را تشکیل می‌دهی! تو باید درکنار رنجبران تمام جهان علیه بی‌قانونی‌های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه‌داران و زورگویی‌های روز افزون کارفرمایان قد علم کنی! تو باید برای روزگار هشت ساعته، به خاطر اعلام قوانین مدافع کارگر، به پا خیزی!... رفقا برای کسب حقوق خود، در زیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید! رنجبران و دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارد مگر فرقه‌ی کمونیست ایران که فرقه‌ی رنجبران است... رفقای رنجبر! تظاهرات کنید، زیرا آزادی بشریت به اتحاد و تظاهرات رنجبران بسته‌گی دارد. به پا خیزید! زیرا خیانت، ظلم، استبداد و خودسری دولت اشرافیت ایران حد و مرزی نمی‌شناسد. متحد شوید و برای ویران کردن اساس این ظلم و استبداد تظاهرات کنید!»<sup>۲۳</sup>

---

<sup>۲۳</sup> بخشی از متن اعلامیه‌ی حزب کمونیست ایران در تاریخ ۱۳۰۷ به مناسبت اول ماه مه

شکرالله مانی که خود از پایه‌گذاران اتحادیه‌ی نساجان بود، در یک جزوه با نام "تاریخچه‌ی نهضت کارگری در ایران"، به گوشه‌هایی خیلی مختصر از سرگذشت برخی رهبران اتحادیه‌ای کارگران تهران اشاره دارد.

سید محمد دهقان رهبر اتحادیه‌ی مرکزی کارگران، محمد آخوندزاده رهبر اتحادیه‌ی باربران و کارگران بندر انزلی، سید محمد اسماعیلی (تنها) رهبران اتحادیه‌های کارگری تهران، شکرالله مانی، سیفی، مرتضی حجازی، رهبران اتحادیه‌های کارگری در آبادان، علی شرقی، علی امید، یوسف افتخاری، رحیم همداد، و...ده‌ها تن دیگر از کوشنده‌ترین فعالین اتحادیه‌ی و سندیکایی در این دوره هستند، که احتیاج است به طور مستقل به فعالیت و زنده‌گی ایشان پرداخت. افراد درگیر کار اتحادیه‌ای و فعالین این حوزه، در ردیف کوشنده‌ترین و بردبارترین افراد بودند. آن‌ها در هنگام گرفتاری کارگران و رو در رویی با پیش‌آمدها با فداکاری و گذشت بیش‌ترین حمایت و هم‌دردی را نسبت به کارگران نشان می‌دادند. در هنگامه‌ی رویارویی با کارفرمایان و عوامل فشار دستگاه‌های مشترک دولت و کارفرمایان، مقاوم‌ترین و سرسخت‌ترین افراد بودند، که به همین علت، هم‌واره مورد اتهام و ضرب و شتم قرار داشتند، و در اوضاع و احوالی غیر از این، به طور مرتب و پی‌گیر در راه سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر در تلاش بودند. اینان با فروتنی و شکیبایی به آموزش و تربیت کارگران می‌پرداختند. محمد تنها، علی شرقی، مرتضی حجازی، انزابی، صادق‌پور و برخی دیگر از رهبرای کارگری در زندان رضاشاهی درگذشتند. حسین شوقی، رضایف شرقی و حسن نیک‌بین دبیر حزب کمونیست،

سیفی و حسابی دهزاد و... در پی تعقیب و پیگرد و در آواره‌گی در شوروی در دوره‌ی استالین از بین رفتند. رهبران جنبش کارگری دارای جای‌گاهی پر ارج، و شایسته‌ی هر نوع بزرگ‌داشتی هستند. صفحه‌های تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی آذین یافته از چهره‌های فناپذیر رهبران جنبش اتحادیه‌ای و سندیکایی است. هدف ما آشنا شدن با پیشینه‌ی جنبش کمونیستی و حزب کمونیست ایران در مرحله‌ی اولین طلایه‌ها و فجر مبارزات جنبش کارگری-کمونیستی است. علی‌رغم کم‌بود امکانات‌ها، و نبود وسایل مبارزاتی، و نارسایی‌ها، حزب کمونیست و جریانات سوسیال دموکراسی با تعهد و مسئولیت انقلابی نسبت به وظایف خود در پیوند با طبقه‌ی کارگر و در راه‌رهایی این طبقه به مبارزه پرداختند. خاطره و یاد افرادی که در این حزب پرورش یافتند و در راه سعادت و رهایی طبقه‌ی کارگر به مبارزه پرداختند و به طبقه‌ی کارگر ایران آموزش دادند، هرگز فراموش شدنی نیست. نام‌های این مبارزان کارگری و کمونیستی مانند ستارگان پرفروغی آذین آسمان تاریخ جنبش کمونیستی ایران هستند. درس‌ها و دست‌آوردهای مبارزاتی حزب کمونیست ایران، علی‌رغم همه‌ی کم و کیفی که داشت، آموختنی و امروز هم کار بست تجربیات مبارزاتی آن حزب می‌تواند در راه تشکیل‌یابی طبقه‌ی کارگر راه‌گشای مبارزات ما باشد\*\*.

حزب کمونیست در سال ۱۳۰۲ اولین کنفرانس خود را بعد از کنگره‌ی انزلی در تهران تشکیل داد. این کنفرانس بعد از شکست جنبش‌های آزادی‌بخش در گیلان و تبریز بود. کنفرانس توسط کمونیست برجسته، و رهبر جنبش کارگری محمد

آخوندزاده، (بهرام سیروس) اداره می‌شد. در این کنفرانس محمد نیک‌بین که بعداً دبیر اول کمیته‌ی مرزی حزب می‌شود، رضاقلی سیفی، محمد پروانه دبیر و منشی اتحادیه‌ی کارگران مطبوعات، حسین شبستری، حسین نراقی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب، مسئول کمیته‌ی تهران، حسابی و... شرکت داشتند. نتایج و اهداف کنفرانس تأکیدی بود بر مبارزه‌ی اجتماعی روی سازماندهی مبارزات سراسری کارگران، دهقانان، روشن‌فکران و سایر اقشار زحمت‌کش جامعه. مصوبات این کنفرانس بعداً در کنگره‌ی دوم به صورت منسجم و مدون شده‌ای به استراتژی حزب تبدیل شد.

این مرحله از تاریخ ایران هم‌زمان است با فروکش کردن و سرکوب جنبش مشروطیت و جنبش انقلابی جنگل در مازندران و جنبش خیابانی در تبریز، و برچیدن کلیه‌ی جنبش‌های مخالف و ترقی‌خواهانه‌ی منطقه‌ای و محلی توسط رضاخان. در این دوره تئمه‌ی آزادی‌هایی که از مسیر پر فراز و فرود چند ساله‌ی جنبش مشروطیت و جنبش‌های اجتماعی اخیر به وجود آمده بود، از بین رفت. رضاخان در ره‌گذر قدرت‌گیری ابتدا با نقاب وارد عرصه‌ی مبارزه شد. او سعی داشت هم‌رنگ و همراه با بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی بالنده و توده‌های فرودست و مردم شده، و هر چه بیش‌تر سوار بر قدرت می‌شد، چهره‌ی خشن و سرکوب‌گر حقیقی خود را به شکل عریان‌تر و زشت‌تری نمایان می‌ساخت و جبارانه به سرکوب مخالفین و نیروهای غیر هم‌سوی با قدرت خود پرداخت. صفی طولانی از کمونیست‌ها، اتحادیه‌های کارگری، فعالین سیاسی، روزنامه‌نگاران، جریان‌های سیاسی بورژوازی، مخالفین لیبرال و کلیه‌ی احزاب و افراد محافظه‌کار سابق رو در روی با

قدرت بودند، اما اغلب جریانات بورژوازی که فاقد برنامه بودند با اندک مقاومت پنهان و آشکاری تسلیم شدند. سوسیالیست‌ها، روزنامه‌نگاران، اقلیت‌هایی از مجلس، و اندک نیروهای دموکرات کماکان در مقاومت بودند. حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری، تنها جریان مخالف قدرت بودند که در این شرایط با برنامه و استراتژی کار توده‌ای در میان کارگران، دهقانان، روشن‌فکران، زنان و جوانان در حال سازماندهی و پیش‌روی بودند.

یونس پارساباب در کتابی که پیش از این به آن اشاره کردیم، می‌نویسد: "پیشرفت روز افزون حزب کمونیست، رضاخان را که در بحبوحه‌ی جلوس به تخت سلطنتی و استقرار دیکتاتوری نظامی بود، به وحشت انداخت. رضاخان پس از جلوس به تخت سلطنت در آذر ماه ۱۳۰۴ تصمیم گرفت که تنها سازمان منسجم سیاسی توده‌ای را که در آن زمان در صحنه‌ی سیاسی ایران مستقل از اهداف رضاشاه عمل می‌کرد، سرکوب سازد و آن را از بین ببرد. از آذرماه ۱۳۰۴ یورش به حزب کمونیست شروع شد و کمونیست‌ها تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند."<sup>۲۴</sup>

در ارتباط با برآمد رضاخان و ارزیابی حزب کمونیست از وضعیت و قدرت‌گیری او به یک نکته باید اشاره کرد؛ علی‌رغم سیاست توده‌ای حزب و سازماندهی اقشار پایین جامعه به رهبری طبقه‌ی کارگر و ایجاد وسیع نهادهای کارگری و اجتماعی، نیروهای درون حزب در تحلیل از موقعیت انقلاب و سیاست‌های رضاخان دارای دو

---

<sup>۲۴</sup> تاریخ صد سال جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و کمونیستی در ایران

نگاه بودند. گرایش اکثریت کمیته‌ی مرکزی، که کماکان تا کنگره‌ی دوم درون حزب مسلط بود، اعتقاد داشت که رضاشاه، عامل یک‌پارچه‌گی و نماینده‌ی بورژوازی ملی است، در حالی که جناح چپ که در اقلیت بود مخالف این نگاه بود. این عدم یک‌دستی و آشفتگی تئوریک - سیاسی، از جانب شوروی‌ها که رهبری انترناسیونال و جنبش کمونیستی را در دست داشتند، در مقابل گرایش چپ که معتقد بود رضاشاه عامل انگلیس، نماینده‌ی رژیم بورژوا - فئودال، مرتجع، کودتاگر و دیکتاتور است، نگاه حمایت از رضاشاه را تقویت می‌کرد و بدین روش به آشفتگی دامنه‌ی بیش‌تری می‌داد. سرکوب حزب و اتحادیه‌های کارگری زیر پوشش حزب، توسط رضا شاه حزب را بیش از پیش در فشار و تنگنا قرار داد. در چنین شرایطی حزب در راه تدارک و تشکیل کنگره‌ی دوم (کنگره‌ی ارومیه) خود بود. در مورد محل و تاریخ تشکیل کنگره مانند بسیاری موارد دیگر مربوط به تاریخ جنبش کمونیستی ایران در این دوره، شبهات و تناقضاتی وجود دارد. برخی جسته و گریخته محل کنگره‌ی دوم حزب را شهر رستوف شوروی می‌دانند، تعدادی هم تشکیل کنگره‌ی دوم حزب را در سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷ و در شهر ایوانوا که در نزدیکی مسکو است می‌دانند.

یونس پارسا بناب در کتاب دو جلدی خود با نام «تاریخ صدساله‌ی جنبش‌های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی در ایران» می‌نویسد: "کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ به طور مخفی در شهر کوچک رستوف شوروی واقع در ساحل دریای آزوف تشکیل گردید که مدتی بعد به «کنگره‌ی ارومیه» معروف

شد. ایرانیان شاخص کمونیست که در این کنگره حضور داشتند عبارت بودند از: جعفر جوادزاده (پیشه وری)، اوتیس میکائیلیان (احمد سلطانزاده)، کریم نیک‌بین (حسن‌اف)، عبدالحسین (دهزاد)، محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) و حسین شرقی. هدف از برگزاری این کنگره بررسی و ارزیابی پدیده رضاشاه و چگونگی عروج او به دیکتاتوری و تعیین موضع حزب نسبت به حاکمیت رضاشاه و نقش امپراطوری انگلستان در ایران آن زمان بود."

سیاست و برنامه‌ی مبارزاتی حزب کمونیست در نتیجه‌ی مصوبات این کنگره در ارتباط با اوضاع سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی آن روز ایران، تصحیح و اصلاح گردید. به نقش امپریالیست انگلیس در حمایت از کودتای سید ضیا و قدرت‌گیری رضاشاه تأکید داشت و سیاست‌های رضاشاه را نه آن‌طور که تا کنون وانمود می‌شد، یعنی در خدمت یک‌پارچه‌گی ارضی، حمایت از اقشار ترقی‌خواه و بورژوازی ملی، جمهوری‌خواه، و حمایت از توسعه و... می‌دانست، بلکه آن‌گونه که از تزه‌های این کنگره نتیجه گرفته می‌شد، تلاش رضاشاه را در جهت تجدید حکومت در قالب یک رژیم فئودالی و ملاکی می‌دانست که با کمک بورژوازی تجاری و کمپرادور به پایه‌های خود تحکیم بخشیده است. حزب از طریق این کنگره علاوه بر نقد و محکوم کردن سیاست قبلی خود در مورد نقش رضاشاه و امپریالیست انگلیس، به یک رشته برنامه و مصوبات مبارزاتی نیز دست یافت که توانست به کمک آنان مسائل گرهی تئوریک و سیاسی خود را بگشاید و برنامه‌ی مبارزات مستقل توده‌ای حزب را در چارچوب مبارزات کارگری و انقلابی تسریع نماید.

در این مورد، معروف است که جناح چپ حزب کمونیست چهره‌ی واقعی رضاخان را به درستی تشخیص داده بود. ولی به سبب اعمال نفوذ کمینترن و مقاومت جناح راست، قادر نبود اقدام کارسازی انجام دهد. علاوه بر سلطان‌زاده که رهبری جناح چپ را داشت، افرادی چون لادبن (برادر نیماپوشیج)، لطیف زاده‌ی اردبیلی و یوسف افتخاری هم در این جناح فعالیت داشتند.

«با تشکیل کنگره‌ی دوم حزب کمونیست، یاس و نومیدی حاصل از سرخورده‌گی خط و مشی نادرست پیشین، تا حد زیادی ترمیم یافته بود. تعیین جهت‌گیری مشخص استراتژیک بر ضد رضاشاه و پذیرش سیاست سرنگونی نظام حاکم بر ایران با اعزام فعالان کمونیست به ایران همراه بود. تعداد زیادی از این فعالان به شهرهای مهم صنعتی و تولیدی ایران - به ویژه مراکز سنتی شمال، مراکز صنعتی در تهران و اصفهان و صنایع و معادن نفتی آبادان و جنوب - رهسپار شدند. ولی اکثر این اقدامات با دشواری روبه‌رو شد، دشواری‌های کار حزبی و تشکیلاتی در محیط بسته و محدود شهرستان‌ها و شناخته بودن بسیاری از فعالان کمونیست ایرانی کار را برای شناسایی و دست‌گیری به دست‌گاه پلیس رضاشاه آسان کرده بود.»<sup>۲۵</sup>

رضاشاه در تلاش برای انتقال سلسله‌ی قاجار به پهلوی و در آستانه‌ی برگزاری انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۰۴ برای این که در این کار با مزاحمت توده‌ها و مخالفین روبه‌رو نشود، فعالیت اتحادیه‌های کارگری و شورای مرکزی اتحادیه‌های

---

<sup>۲۵</sup> سوسیالیسم و استالینیسم در ایران - بهزاد کاظمی - مجله‌ی سامان نو شماره‌ی ۱۳ و ۱۴



کارگری را ممنوع کرده بود. فعالیت‌های کارگری و حزبی عموماً مخفی انجام می‌گرفت. دو اعتصاب مهم کارگری که از معروف‌ترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری هستند در شرایط کار مخفی، پس از کنگره‌ی دوم حزب به وقوع پیوستند. اعتصاب کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ به رهبری یوسف افتخاری عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست، که در مدت کوتاهی به سازماندهی مخفی کارگران نفت جنوب پرداخته بود، انجام گرفت. انعکاس و بازتاب این اعتصاب در آن دوره از مرزهای ایران بسیار فراتر رفت. یوسف افتخاری و برخی دیگر از رهبران تشکیلاتی کارگران جنوب به دنبال این اعتصاب به زندان افتادند. اعتصاب مهم دیگری که در این سال‌ها به همت حزب کمونیست و فعالین کارگری این حزب اتفاق افتاد، اعتصاب کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن اصفهان بود که در شرایط پلیسی و اختناق و سرکوب رضاشاهی انجام گرفت و کارگران در این اعتصاب خواهان کاهش ساعت کار روزانه از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت و افزایش دست‌مزد ۴ درصدی بودند.

حزب کمونیست ایران تنها جریان سازمان‌یافته در نیمه‌ی اول حکومت پهلوی بود که به شکلی توده‌ای کار و تلاش می‌نمود. تشکیل سازمان جوانان حزب و راه اندازی مجله‌ی "بلشویک جوان" نمونه‌ی دیگری از فعالیت‌های این جریان بود.

رضاشاه رژیم دیکتاتوری خود را با فریب و دوست‌نمایی آغاز کرد و برای استقرار و تحکیم آن، به سرکوب تمام نیروهای اجتماعی پرداخت. او تا نیمه‌ی اول

حکومت‌اش، صدها تن کمونیست و سازمان‌گر فعال کارگری را محکوم به حبس نموده بود و چند تن از آن‌ها را در زندان‌های خود کشت. در سال ۱۳۱۰ برای پایان دادن به فعالیت‌های کارگری و کمونیستی و سرکوب جنبش کارگری قانونی تصویب نمود که در تاریخ به «قانون سیاه» و ضد «اشتراکی» معروف شد. به دنبال تصویب این قانون عملاً نه تنها فعالیت کمونیستی را منع و موقوف کرد، بلکه به تشدید سرکوب و پی‌گرد رهبران حزب کمونیست و فعالین کارگری پرداخت. برخی روانه‌ی زندان شدند و تعدادی راه تبعید را پیش گرفتند. رضاشاه با سرکوب و خشونت به یک چرخه از فعالیت تشکیلاتی جنبش کمونیستی و کارگری ایران پایان داد اما درست در همین زمان حلقه‌ای از فعالیت جنبش کمونیستی، که به همت کمونیست و انترناسیونالیست انقلابی ایرانی «سلطان‌زاده» از چند سال پیش در خارج از کشور و در آلمان شکل گرفته بود، راه خود را به طرف ایران گشود.

## پی‌نوشت‌ها:

\* علی شمیسه فعالیت خود را در نوجوانی همراه با حزب کمونیست ایران در شهر انزلی شروع نمود و در این رابطه به زندان افتاد. بعد از فرار رضاشاه از ایران، وارد در فعالیت تشکیلاتی با حزب توده و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان شد و به دنبال شکست این جریان به شوروی مهاجرت نمود. او در زنده‌گی نامه‌ی خود در مورد مهاجرین ایرانی و آنانی که از قبل و در دوره‌ی اول به روسیه مهاجرت کردند می‌نویسد:

"این مهاجرین بعدها از شهروندان این کشور شدند و در بعضی از موسسات صنعتی، علمی، سیاسی فعالانه شرکت می‌کردند. اسناد زیادی موجود است که کارگران ایرانی در انقلاب آذربایجان نقش مهمی ایفا کرده‌اند و حتا بعضی‌ها به وزارت و وکالت رسیده‌اند و یکی دو نفرشان به ریاست جمهوری هم ارتقا پیدا کردند. مثلا سال‌های طولانی رئیس جمهوری آذربایجان میر بشیر قاسم‌اف بود. بعد خلیل‌اف نامی هم به این سمت رسید. در میان آن‌ها آکادمیسین و نویسنده هم کم نبود و از آن‌ها در حال حاضر هم چند نفرشان زنده هستند و مشغول کارند. ولی باید بگویم که زنده‌گی آن‌ها به ساده‌گی نگذشته است، به خصوص در سال‌های ۳۰ که سیاست اخراج و سیاست دشمن‌زدایی با خارجیان سرتا سر کشور را فراگرفته بود. عده زیادی از ایرانی‌ها را به خصوص در سال‌های ۳۸-۱۹۳۷ به ایران تبعید کردند. این تبعید در موقعی شدت پیدا کرد که در راس چه‌کا (مخفف کلمه روسی چره زویچاتیا یا کاسیا)

یعنی کمیته‌ی فوق‌العاده که بعدها به ک.گ.ب تبدیل شد شخصی به نام «بی‌روف» قرارداداشت. در آن سال‌ها ایرانی‌ها را از خانه و کاشانه‌ی خود بیرون آورده و با وضع بسیار فجیعی آن‌ها را با راه آهن و کشتی و غیره به ایران می‌فرستادند. چنان‌که خواننده‌گانی که در آن سال‌ها دیده و از این موضوع چیزهایی شنیده‌اند می‌دانند وقتی این‌ها به ایران، به وطن خود با آن وضع بازگشتند، متأسفانه در میهن هم، بهتر است بگوییم دست‌گاه رضاشاهی به آن‌ها مشکوک بود. اگر تک و توک این افراد را استثنا کنیم اکثرشان حقیقتاً وطن‌پرست با صداقت بودند. این‌ها به نام مهاجر به ایران آمدند و به همین نام تا مدتی مشهور بودند و باید اضافه کنم که سیاست آن زمان استالین که به همه کس و همه چیز مظنون بودند عده‌ی زیادی از آلمان‌ها یا یونانی‌ها و غیره را از آذربایجان و عده‌ی زیادی از ملل دیگر را هم در جاهای دیگر شوروی از خانه و کاشانه‌ی خود به جاهای دوردست به طور دسته جمعی کوچ می‌دادند و تبعید می‌کردند. هم‌چنین عده‌ای را من جمله خیلی از ایرانی‌ها را هم به جای تبعید به ایران به جاهای دوردست تبعید کردند. درباره‌ی فجایی که به سر مهاجرین در شوروی و سپس در ایران آمده است داستان‌ها می‌شود نوشت. این‌ها یک دسته از ایرانی‌هایی بودند که مربوط به حزب و فرقه و این‌ها نبودند و فقط برای کسب و کار آمده بودند ولی عده‌ای هم که از اعضای حزب کمونیست ایران بودند و از دست ارتجاع به شوروی پناه آورده بودند و یا برای تحصیل و کسب علم و کمال به شوروی آمده بودند که میان‌شان انقلابی‌ها و فعالین حزبی، نویسندگان، شعرا و غیره کم نبودند. مثلاً انقلابی‌های مشهور مانند لاهوتی،

احسان‌الله‌خان دوست‌دار، میرزا محمد آخوندزاده، (بهرام سیروس)، نیک‌بین، شرقی، حسن‌زاده، ابوالقاسم ذره، مرتضی علوی، و سلطان‌زاده (آوتیس میکائیلیان) و غیره بودند و صدها تن دیگر که به استثنای لاهوتی که شرح‌اش خواهد آمد، همه قربانی کیش شخصیت پرستی استالین و دست‌گاہِ ک.گ.ب به‌ریا و باقراف شدند.

این شمه‌ای بود از سرگذشت ایرانیان مهاجر ایرانی که در شوروی مانده‌گار شدند، به قلم علی شمیده مهاجر و فعال حزبی ایرانی در شوروی.

\*\*بعد از گذشت بیش از یک‌صد سال از آن دوره، آنانی که امروز در کاخ و کاخک‌های شوالیه‌ای جنبش کارگری که برای خود بنا کرده، نشست‌اند، به شیوه‌ای تازه باب شده‌ای و بیش از دیگران ادعای میدان‌داری در عرصه‌ی جنبش کارگری و کمونیستی دارند، فعالیت کمونیست‌های انقلابی و حزب کمونیست ایران را در آن دوره لُق و سست می‌دانند، اینان سال‌ها است در قامت افراد منفرد و خودبرگزیده و دسته‌های جداافتته، به اشاعه‌ی نظرات فرقه‌ای و مغشوش خود می‌پردازند. به یک نمونه از این نظرات، نوشته‌ی ناصر پایدار که در ارتباط با اولین حزب کمونیست ایران است، توجه کنیم: "حزب کمونیست به نوبه‌ی خود نسبت به جنبش کارگری و ضرورت مشارکت در پروسه‌ی سازمان دادن آن‌ها (کارگران) هیچ بی‌توجه نبوده است. طرح تشکیل "شورای متحده‌ی کارگران" و پیوند زدن شمار قابل توجه اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری در درون این نهاد، حضور چهره‌های سرشناس و

فعال حزبی مانند افتخاری، آوانسیان، تنها، شرقی، حجازی و دیگران در این به اصطلاح "شورا" روی کرد عنصر حزبی فعال، پرتجربه و چاره‌پردازی چون افتخاری برای سازمان دادن مبارزات کارگران نفت و موفقیت وی در تاسیس اتحادیه‌ی مخفی نفت‌گران جنوب و سپس بسیج نیرومند این اتحادیه در کارزار علیه انگلیس، حضور بسیار جدی و موثر و موفقیت‌بار سید محمد اسماعیلی (تنها) در متشکل نمودن کارگران مراکز کار اصفهان همه و همه گواه بارز حساسیت جدی و دخالت‌گری نسبتاً وسیع حزب مذکور در روند سازمان دادن جنبش کارگری آن روز است. حزب کمونیست ایران به رغم برخی بارقه‌های ضعیف یا کورسوه‌های برتافته از سیره‌ی کار کمونیست‌های انترناسیونال اول، در مجموع و به ویژه پس از تضعیف و طرد جناح چپ آن، حزبی در سنت و دابست سیاسی کمینترن بود. آن چه کمینترن برای جوامعی مانند ایران و برای جنبش کارگری این کشورها طرح، گفت‌وگو، توصیه و تنفیذ می‌کرد مستقل از نوساناتی راست و چپ متأثر از جناح بندی‌های درونی‌اش، نسخه‌ی درد هر جنبشی که بود به هر حال هیچ ربط زمینی و طبقاتی معینی به ملزومات سازماندهی جنبش لغو کارمزدی طبقه‌ی کارگر نداشت. "پایان نقل و قول پایدار. تأکیدات از من است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نویسنده با فهرست کردن نام‌های آشنا و اشاره به دست‌آوردهای حزب از قبیل تلاشی که حزب در راه سازماندهی طبقه‌ی کارگر نمود و بارقه‌ای که از سیره‌ی انترناسیونال اول بر او تافته بود که در مدت کوتاهی کم‌تر از یک دهه، ده‌ها اتحادیه و سندیکای کارگری را برای بار اول در تاریخ جنبش کارگری

ایران سازماندهی کرد و ۵۰ هزار کارگر را در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تازه تاسیس متحد نمود، همه را ناچیز می‌داند و تلاش‌های حزب کمونیست را با جمله‌ی "در زمینه سازماندهی کارگران هیچ بی توجه نبوده"، خلاصه می‌کند! ناصر پایدار، از روی ناچاری سعی در تعریف و تمجید پوشیده و آشکاری از فعالیت‌ها و دست‌آوردهای حزب کمونیست ایران دارد. اما در نهایت نتیجه می‌گیرد که به دلیل این‌که "این تلاش‌ها هیچ ربط زمینی و طبقاتی معینی به ملزومات سازماندهی جنبش لغو کارمزدی طبقه‌ی کارگر" و البته از نوع مورد نظر ایشان را نداشت، همه‌ی این تلاش‌ها را ناچیز و لابد بیهوده می‌داند؟!







انتشارات پروسه

۱۳۹۳

